

علیه سرمایه / شماره ۳۳ / بهمن ۱۳۹۹

۱- گزارشی از کارخانه تولید الیاف بهکوش

۲- در حاشیه اعتراضات اخیر بازنشستگان

۳- کار کودک | ۸- رزمایش کمک به فقرا

۴- فاشیسم اسلامی در خاورمیانه و شمال افریقا

۵- شعر | ۱۱- برگی از تاریخ جنبش کارگری

۷- از زندگی کارگران در جهنم سرمایه داری ایران

۹- جنبش کارگری ایران در دی ماه سال ۱۳۹۹

۱۰- رژیم اسلامی سرمایه و قتل عام کارگران درمان

۶- ماهیت فتیشیستی کالا

گزارشی از کارخانه

تولید الیاف بهکوش



اصطلاح طنز گونه ای بین کارگران دهان به دهان می گردد که حاکی از مبارزه منفی آنان با روند تولید است، غافل از آنکه امروزه با همین پیشرفت ابزار کار و ماشین الات پیشرفته و برنامه ریزی های دقیق هم کارگران مجبور به کارند و هم ارزش افزوده ها از قبل کارشان آنقدر زیاد است که خواب در کارخانه ها هم مثل عبادت روزه دار سود آور است تو شهرک کارخانه ها سرکی کشیدم هر کارخانه چندین هکتار زمین داشت .

اولین سئوالم این بود : پول این زمین از کجا آمده است؟ لابد طبق ادعای صاحبان کارخانه خداوند داده است، پیش خودم فکر کردم پس یا خدای صاحبان کارخانه با خدای کارگران تفاوت دارد، یا اگر خدایشان تفاوت ندارند، یعنی یک خدا دارند، پس خدا فقط مال صاحبان سرمایه است و کارگران خطر می کنند : در حقیقت هم همینطور است، چون کارگران به دروغ گفتن نیاز ندارند، خدا هم متعلق به آدم های بیست که هم به خودشان دروغ می گویند وهم بخصوص به دیگران .

از مطلب دور شدم، داخل این چهاردیواری چندین هکتاری، چندین و چند سوله به عرض حدود ۵۰-۶۰ متر و طول ۲۰۰ متر، همگی یا بیشتر آنها پر از ماشین آلات جهت تولید هر چه بیشتر بود، راستی این کارخانه داران عجب خدایی دارند، باید بگردم این خدای بخشنده را پیدا کنم. از شما چه پنهان پیداش کردم بعدا معرفی می کنم.

باز سئوال بعدی مثل میخ توی کله ام می کوبد، این همه سرمایه درون این سوله ها چه جوری جمع شده؟

یکبار تو خیابانهای شهرک کارخانه ها می رفتم شاهد بودم که شاید ۲۰۰ دستگاه کامیون تریلی با بار میلگرد یا تیر آهن منتظر نوبت تخلیه در یکی از همین چهاردیواری های چند هکتاری بود. حالا چند تریلی هم از شب یا روز قبل تخلیه شده بود نه خدای فوق الذکر می داند نه من - خلاصه بعدا که مسئله را پیگیری کردم متوجه شدم صاحب یا صاحبان این چهاردیواری می دانستند آهن قرار است چند برابر گرانتر شود و این احتکار برای روز مبادا است - چه کسی خبر گران شدن آهن را در نزدیکی به آنها داده - لابد خدا - حالا اگر هم قبول کنیم که امداد غیبی به آنها کمک کرده تا این همه پول برایشان جمع شده کار همان

خدایی است که قبلا گفتم.

سری به یکی از این کارخانه ها کشیدم چشم تان روز بد نبیند تا چشم کار می کرد سازه های خام چشمان مرا لوچ کرد، نترس و بگو معادل ۵۰۰ تا ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ تن، این همه پول از کجا؟ لابد همان خدای کذایی - کارگر زبر و زرنگی را دیدم که بیچاره اخراج شده بود و دنبال تتمه طلبش آنجا پرسه می زد می گفت : من قبلا توی دو تا از این کارخانه ها کار می کردم از کارشون سر در می آوردم، پرسیدم این همه مواد برای چند سال خوراک کارخانه است؟ گفت حدود سه سال طول می کشد تا مصرف کنند، آخه روزی ۱۰۰ تن مصرف روزانه است و آنقدر دستگاه ها دقیقا که همین ۱۰۰ تن هم تبدیل به محصول قابل فروش می شود، من که تشنه این اطلاعات بودم کشیدمش زیر سایه درختی و نشستیم و درد دل کرد و از سود غیرقابل تصور کارخانه گفت: این مواد را که دیدی حدودا خوراک سه سال این کارخانه است. تو که سواد داری حساب کن روزی ۱۰۰ تن یعنی هرماه ۳۰۰۰ تن و در سال ۳۶۰۰۰ تن در عرض سه سال می شود:

$$\text{--> } 3 \times 36,000 = 108,000 \text{ (تن)}$$

تند تند گفت من هم یادداشت کردم. پرسیدم پس کارخانه تعطیلی جمعه ندارد؟ نگاه تلخ و تمسخر گونه ای کرد و گفت: شیفت که تعطیلی ندارد. پدرسوخته ها کمی هم از یکساعت سودشان را نذر می کنند و خیالشان برای تعطیلی ها راحت می شود. از قیمت مواد پرسیدم : گفت هر کیلو این مواد را از ۸۵۰۰ تا این اواخر ۱۷۰۰۰ تومان می خرنند و محصول قابل فروش را کیلویی ۴۰,۰۰۰ تومان بطور میانگین می فروشند البته موجودی مواد کیلویی ۸ تا ۹ هزار تومان است.

$$\text{--> } 100,000 \times 17,000 = 1,700,000,000$$

(کیلو) (تومان) خرید روزانه (تومان)

$$\text{--> } 100,000 \times 40,000 = 4,000,000,000$$

(کیلو) (تومان) فروش روزانه (تومان)

$$\text{--> } 4,000,000,000 - 1,700,000,000 = 2,300,000,000$$

(تومان) (تومان) روزانه سود ناخالص (تومان)

حدود ۵۰۰ پرسنل دارند و اگر مزد کارگر ساده، مهندس و غیره را ماهانه ۵,۰۰۰,۰۰۰ تومان بگیریم، البته بیمه و هزینه های آمد و شد هم جزء آنست :

$$\text{--> } 5,000,000 \times 500 = 2,500,000,000$$

(تومان) (نفر) مزد ماهانه (تومان)

$$\text{--> } 2,300,000,000 \times 30 = 69,000,000,000$$

(تومان) (روز) سود ماهانه (تومان)

$$\text{--> } 69,000,000,000 - 2,500,000,000 = 66,500,000,000$$

(تومان) (تومان) درآمد ناخالص هر ماه (تومان)

هرچند حاشیه سود خود را حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد اعلام می کنند ولی اگر از ۶۶/۵ میلیارد تومان سود حاصل از گردش محصولات، ماهانه ۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰ تومان هم هزینه استهلاک، { تذکر: اصلا استهلاک در کارخانه مفهوم ندارد، چون که عمر مفید یک دستگاه را در ۲۰ سال در نظر می گیرند، ولی ۵۰ سال کار می کند و هر قطعه ای که خراب شد تعمیر یا تعویض می کنند} در نظر گرفته شود که می شود:

$$\rightarrow 500,000,000 \times 30 = 1,500,000,000$$

(تومان) (روز) (استهلاک ماهانه (تومان))

$$\rightarrow 66,500,000,000 - 1,500,000,000 = 65,000,000,000$$

(تومان) (تومان) (سود خالص هر ماه (تومان))

با تعجب به دوست تازه نیم نگاهی انداختم و گفتم روزانه بیش از ۱/۷ میلیارد درآمد دارند. گفت پس چگونه در این اوضاع که دلار ۳۰ هزار تومان است یک کارخانه بزرگتر از این در حال راه اندازی است؟ گفتم می

دونی این همه سرمایه تولید شده حاصل کار شما کار گران است و حال شما و خدمات عمومی مثل - بهداشت - درمان - آموزش ... آهی سرد از نهادش در آمد و گفت حیف که همه رنجبران نمی دانند و گرنه ... سکوت کرد و دیگر هیچ نگفت ... بعد از سکوت طولانی پرسیدم این مواد تبدیل به چی می شوند گفت نخ برای قالی. به امید دیدارهای بعدی از هم جدا شدیم و مدتی مات و مبهوت قدم زدیم به این فکر می کردم اگر این همه نیروی کاری که در این شهرک هست متحد شوند دمار از روزگار سرمایه و سرمایه داری در می آورند.

راستی خدایی که از اول هم گفتم که برای سرمایه داران پول در می آورد همان پرسنل کارخانه هستند.

در یکی دو موردی که توضیح داده شد، بطور متوسط هر کارگر روزانه با خرج بیمه - ایاب و ذهاب - لباس کار ... ۱۵۰ هزار تومان دریافتی دارد. انهم تازه کارگران کمتر از سرپرستان دریافت می کنند، در حالیکه کارفرما روزانه یک میلیارد تومان، خدا از این رزاق تر.

چند ملاحظه در باره گزارش کارخانه بهکوش

خام و سپس دستمزد یا بهای نیروی کار مصرف شده در تولیدات روزانه را کاویده است. او تا اینجا دچار چند تسامح شده است.

۱- برخی مواد کمکی پروسه کار مانند آب، برق، حمل و نقل احتمالی و هزینه های آنها در محاسبه منظور نگردیده است.

۲- در مورد هزینه استهلاک، نکات درستی مانند استفاده مضاعف سرمایه دار از عمر به اصطلاح مفید ماشین ها و سرشکن نمودن تمامی عوارض فرساینده، بیماری زا، علیل ساز و مرگبار این کار بر دوش توده کارگر طرح شده است اما نکات مهمی نیز از قلم افتاده است. ماشین می تواند هر شبانه روز ۸ ساعت توسط یک کارگر به کار افتد و ممکن است توسط ۳ کارگر به صورت شیفتی در شبانه روز به کار گرفته شود.

در حالت دوم شاید عمرش ۱۰ سال و در حالت اول بیشتر باشد. در هر دو حال هیچ ریالی ارزش جدید نمی آفریند و فقط ارزش خود را آن هم به شرط راه افتادن توسط نیروی کار، به محصول جدید منتقل می سازد. استهلاک ماشین با زمان به کارگیری آن تطابق دقیق ندارد، اما اگر این گونه هم باشد سرمایه داری که ماشین را با ۳ کارگر در سه شیفت متوالی ۸ ساعته به کار گرفته است کل ارزش ماشین را به جای احوانا ۳۰ سال در ۱۰ سال باز یافت می کند. در همان حال ۳ برابر حالت دوم کار اضافی می بلعد. ماشینی که ۱۶ ساعت از ۲۴ ساعت بلااستفاده می ماند عملاتی این مدت می فرساید و خوراک طبیعت می گردد، بعلاوه با ورود ماشین های جدید به بازار ارزش خود را از دست می دهد و از این طریق هم به ورطه فرسایش جدی می افتد. سرمایه دار صاحب الیاف بهکوش با کار شبانه روزی سه شیفتی از همه

اولین کلام ما در مورد گزارش بالا سپاسگزاری از کار پراجی است که رفیق تهی ه کننده اش انجام داده است. کالبدشکافی استثمر کارگران و جدائی آنان از کار، حاصل کار و سرنوشت زندگی خود، سنتی مارکسی در تسلیح توده های کارگر برای کارزار رادیکال طبقاتی علیه سرمایه است. هر دو اردوی رفرمیسم، سندیکاسازان راست و چپ حزب آویز، به اندازه هم از این سنت بیزار و گریزانند. تکلیف اولی روشن است. دومی نیز تاریخا توده های کارگر را صرفا به چشم عمده تسخیر قدرت دیده و نقش دیگری برایش قائل نبوده است. نگاهی که صدر و ذیل آگاهی طبقه کارگر را در «افشاء رژیم سیاسی» خلاصه کرده و مجرد سرنگونی طلبی توخالی فاقد بار ضد سرمایه داری را برای هفت پشت این طبقه زیادی دیده است!!! اگر بناست کارگران علیه اساس بردگی مزدی پیکار کنند، باید آنانومی مارکسی سرمایه و جستجوی ریشه کل فقر، فلاکت، استثمار، فرودستی و ذلت خود در رابطه خرید و فروش نیروی کار را سر آگاه و مشعل راه مبارزه خود سازند. کار رفیق از جنس این ریشه کاوی است و به همین خاطر شایسته ارجگذاری می باشد. در این مورد پائین تر باز هم صحبت خواهیم کرد اما عجالتا کاستی های این گزارش را بسیار فشرده و تیتروار یادآور گردیم. رفیق به طور ساده و زمینی، در عین حال با چراغ نقد مارکسی اقتصاد سیاسی، راه محاسبه ابعاد استثمار کارگران در یک واحد گول پیکر سرمایه داری را پیش گرفته است. به بررسی هزینه تولید پرداخته است. بهای مواد

راهها، طول و عرض کار اضافی کارگران یا اضافه ارزش خود را کهکشانی و سهم استهلاک بخش استوار سرمایه ثابتش را حقیرتر می سازد.

۳- کل کارکنان شرکت ۵۰۰ نفر اعلام شده است. اینکه دقیقا چه تعداد آنها کارگر و چند نفر مشاور، مدیر، رئیس بخش، مأمور حفاظت، پاکار، بازاریاب یا کلا ایادی سرمایه دار، علیه کارگران و شریک در استثمار توده کارگرد، دقیقا معلوم نیست. یک چیز روشن است، همه این ۵۰۰ نفر معمولا کارگر نیستند. برآورد ما بر اساس همه تجارب، دیده ها و شنیدهها این است که ۸۰ درصد کارگر کارکنان واحدهای صنعتی را کارگران و مابقی را غیر کارگران تشکیل می دهند. اینکه این تخمین تا چه حد در مورد این شرکت صائب باشد، نمی دانیم.

با توجه به این ملاحظات مختصر، از رفیق تهیه کننده گزارش اجازه می خواهیم تا در محاسبات وی پیرامون شدت استثمار کارگران کارخانه الیاف بهکوش و نرخ استثمار دهشت انگیز این کارگران، برخی دستکاری ها را وارد سازیم و نتیجه این تغییرات را به شرح زیر تدوین کنیم.

-- نام شرکت: الیاف بهکوش

-- شمار کارگران: ۴۰۰ نفر

-- حجم مواد خام مصرفی روزانه: ۱۰۰ تن (۱۰۰,۰۰۰ کیلو)

-- بهای هر کیلو مواد اولیه: بین ۸,۵۰۰ تا ۱۷,۰۰۰ تومان

-- بهای کل مواد خام مصرفی در روز: $17,000 \times 100,000 = 1,700,000,000$ (تومان)
 بهای هر کیلو (تومان) × مواد خام مصرفی روزانه (کیلو)

-- دستمزد ماهانه هر کارگر: حدود ۵,۰۰۰,۰۰۰ تومان

-- بهای کل نیروی کار در ماه: $5,000,000 \times 400 = 2,000,000,000$ (تومان)
 دستمزد ماهانه هر کارگر (تومان) × شمار کارگران (نفر)

-- بهای کل نیروی کار در هر روز: $2,000,000,000 \div 30 = 68,000,000$ (تومان)
 بهای کل نیروی کار (تومان) ÷ (روز)

-- رقم تخمینی هزینه استهلاک و مواد کمکی مانند آب و برق و... در روز: ۲۱۷,۰۰۰,۰۰۰ تومان

-- کل هزینه تولید در یک روز: $1,700,000,000 + 68,000,000 + 217,000,000 = 1,994,000,000$ (تومان)
 بهای مواد خام (تومان) + بهای نیروی کار (تومان) + استهلاک (تومان)

-- بهای هر کیلو محصولات تولید شده: ۴۰,۰۰۰ تومان

-- حجم کل تولیدات روزانه: ۱۰۰,۰۰۰ کیلو

-- بهای فروش تولیدات در روز: $40,000 \times 100,000 = 4,000,000,000$ (تومان)
 بهای هر کیلو (کیلو) × بهای هر کیلو (تومان)

-- سود خالص: $4,000,000,000 - 1,994,000,000 = 2,006,000,000$ (تومان)
 بهای فروش تولیدات در روز (تومان) - هزینه تولید در روز (تومان)

-- نرخ استثمار کارگران: $2,006,000,000 \div 68,000,000 = 29.06\%$
 سود خالص (تومان) ÷ بهای کل نیروی کار (تومان)

این نرخ استثمار از همه لحاظ بهت انگیز و وحشت آور است. معنای زمینی آن روشن است. اینکه کارگران شرکت الیاف بهکوش و توده کارگران این نوع تراست ها از هر ۳۰ تومان ارزشی که تولید می کنند فقط یک تومان را به صورت بهای نیروی کار دریافت می کنند!! رقمی که قطعا واقعیت دارد اما در همان حال اندکی کمتر از ۳ برابر نرخ استثماری است که فعالین لغو کار مزدی و کارگران ضد سرمایه داری در تحلیل ها و نوشته های مشروح خود مورد تأکید قرار داده اند. نرخ استثمار مصرح در نوشته های ما چیزی حدود ۱۱۰۰ تا ۱۲۰۰ درصد بوده است. در مورد دلیل این تفاوت می توان به عوامل مختلفی اشاره نمود اما تمرکز ما بر دو عامل اصلی است. مبنای استناد «فعالین لغو کار مزدی» و «کارگران ضد سرمایه داری» علی العموم آمارها و داده های اقتصادی مندرج در سالنامه آماری جمهوری اسلامی بوده است. داده هایی که همواره بر غیرواقعی بودن و دروغ بودن آنها اصرار شده است اما بدبختانه دسترسی درستی به اطلاعات مورد اعتماد نیز مقدور نبوده است. عامل دوم که به نوبه خود واجد حداکثر اهمیت می باشد، این است که رویکرد ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی همه جا محاسبه میانگین نرخ استثمار کارگران در سطح جامعه و در درون جهنم سرمایه داری ایران را دنبال کرده است. اما در اینجا با نرخ استثمار یک واحد صنعتی معین سر و کار داریم. نتیجه بررسی در این دو حالت طبیعی است که بسیار متفاوت باشد. در نظر بیاوریم که بخش قابل توجهی از آحاد توده های کارگر، کارگران غیرمولد هستند، کارگرانی که کار آنها شرط حتمی و قطعی پروسه تولید اضافه ارزش برای سرمایه اجتماعی است، به سهم خود بر افزایش سود کل سرمایه اجتماعی تأثیر حیاتی



نوشین

«جم» یک دختر ۱۶ ساله است. او از میانمار آمده است و از سیزده سالگی در استخر پرورش و آماده سازی میگو، روزی یازده ساعت، در شش روز هفته کار می کند، و با روزانه ۳۰۰ بات یا هشت یورو خرج خانواده و تحصیل خواهر و برادران کوچکتر خود را در میانمار تامین می کند. مادرش به او افتخار می کند. اما وقتی مادر دور می شود او می گوید که علاقه دارد درس بخواند.

به طور رسمی ۱۶۸ میلیون کودک در جهان کار می کنند. چرا کودکان کار می کنند و چه گونه پای شان به بازار کار باز شد؟ این تاریخچه ای طولانی و تاریک دارد. زمانی حکومت های فئودال خون انسان ها را بنام رعیت در شیشه می کردند، و همه ی افراد خانواده رعایا را، آن طور که خود می خواستند به کار و می داشتند، و جلوتر از آن ها در برده داری، هر کودک متولد شده یک نیروی کار بالقوه در فردای نه چندان دور بود. اما سرمایه داری از همه ی تجربیات گذشته سود برد تا نه برده و رعیت، بلکه بردگان مزدی را، برای کسب سود بیش تر، با بهره برداری از پیشرفت های تکنیکی و نتایج تحقیقات روانی- رفتاری و شیوه های علمی، به طور مفرط استثمار کند. کار کودک در این مقوله می گنجد.

انگلس در کتاب «وضع طبقه ی کارگر در انگلستان» در توضیح پرولتاریای

معادن در سال ۱۸۴۱، از زبان

آمار نشان می دهد که در معادن

بریتانیا بجز ایرلند، در مجموع

۵۱۴۸۵ کارگر مرد و زن زیر

بیست سال کار می کنند. معمولا

در معادن، کار از ۱۲ سالگی شروع

می شد. جالب است که تعداد

کارگران زن بالای ۲۰ سال، از

کارگران زیر ۲۰ سال کم تر بود.

در جایی دیگر می نویسد که "

از ۴۱۹۵۹۰ نفر کارگر کارخانه

امپراتوری بریتانیا(در سال ۱۸۳۹)،

۱۹۲۸۸۷ نفر، یعنی نزدیک به

نیمی، کم تر از ۱۸ سال داشتند،...

از جنس مذکر تنها ۲۳ درصد

کارگر بزرگسال بودند." می بینیم

و فاحش دارند اما به طور منفصل و انفرادی کارشان مولد نیست و اضافه ارزشی ایجاد نمی نماید. کارگران بخش فروش و جمعیت نسبتا کثیری از طبقه کارگر چنین وضعی دارند. ما سالیان متمادی است که بر نقش این جمعیت در پروسه ارزش افزائی سرمایه اجتماعی، انسجام و همگنی کامل این بخش با کل طبقه کارگر و غیرقابل تجزیه بودن آنها در پویه کارزار ضد کار مزدی تأکید کرده و دست به کالبدشکافی و توضیح زده ایم اما تا جایی که به بحث حاضر مربوط است موقعیت این همزنچیران در محاسبه میانگین نرخ استثمار طبقه کارگر قطعاً تأثیر دارد و یک دلیل بارز تفاوت مورد بررسی ما می باشد.

آخرین نکته ای که در اینجا نیازمند تصریح می دانیم هشدار بسیار تکان دهنده و زلزله انگیز به تمامی توده های همزنچیر است. گزارش رفیق ما با رجوع به تمامی واقعیت های زمینی بانگ می زند که کارگران الیاف بهکوش از هر ۳۰ هزار تومان ارزشی که تولید می کنند فقط ۱۰۰۰ تومان آن را برای بازتولید نیروی کار خود و برای کل هزینه معیشت، دارو، درمان، آموزش و همه چیز خود دریافت می دارند. مابقی یکراست سرمایه طبقه سرمایه دار و رفاه طغیان آمیز این وحوش می شود. سرمایه داران و دولت آنها حتی همین ۱۰۰۰ تومان از ۳۰ هزار تومان را هم چند ماه یک بار پرداخت نمی کنند و این در حالی است که کل صدر و ذیل مبارزات ما نسل بعد از نسل در مطالبه پرداخت همین دستمزد محقر خلاصه گردیده است. مبارزاتی که نه فقط هیچ نتیجه ای به بار نیاورده است که بالعکس گام به گام ما را زبون تر، حقیرتر، فرسوده تر، شکست خورده تر و زمینگیرتر ساخته است. نتیجه آویختن به فرمیسم و فرار از جنگ واقعی طبقاتی علیه سرمایه این است. بیائید به جای تحصن در مقابل نهادهای دولتی، به جای سر دادن شعار وعده بس، مزدها را بیشتر کنید!! به جای شیون و شین برای پرداخت مزدهای معوقه چندین ماهه، بیلان کار و تولید سالانه خود را مانیفست جنگ جاری خویش علیه بنیاد موجودیت سرمایه داری سازیم. از حصار تنگ کارخانه ها و مطالبات زبوانه فرمیستی پا بیرون نهمیم. دست به دست هم دهیم. یک جنبش نیرومند شورائی ضد سرمایه داری بر پای داریم. یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد کار مزدی شویم. خواستار تسلط کامل شورائی بر کل کار، محصول کار و تولید و سرنوشت کار و زندگی خود شویم.

کارگران ضد سرمایه داری / بهمن ۱۳۹۹

مبارزه برای حذف کار کودک، از مسیر جمع کردن کمک های خیریه نمی گذرد، این رویکرد، دانسته یا ندانسته به کمک بورژوازی می آید تا با کاهش تضادهای اجتماعی فضا را برای استثمار شدیدتر نیروی کار مهیا تر سازد

که سرمایه داری از همان آغاز رشد صنعتی و به کارگیری ماشین، که کار را ساده کرده بود، به کار کودکان توجه خاص نشان می داد. مارکس چرائی و چگونگی این علاقه را ضمن آن که کار کودک را گرفتن "جای بازی های کودکانه" می خواند، توضیح می دهد که: "ارزش نیروی کار تنها برای تامین زندگی انفرادی یک کارگر بزرگسال تعیین نمی شود، بلکه منوط به زمان کار ضروری، برای تامین خانواده ی کارگری نیز هست. ماشین با کشاندن همه ی افراد خانواده به بازار کار، دست مزد مرد را، بین کل خانواده اش تقسیم می کند، به این طریق نیروی کار را گسترش می دهد و به جای یک نفر چهار نفر را به کار می گیرد {کارگر + همسرش + دو کودک که در مجموع مزد آن ها برابر مزد یک کارگر است که می بایست با کارش، زندگی خانواده را تامین کند} ... بدین گونه ماشین از آغاز با بهره برداری از مصالح انسانی، میدان بهره کشی سرمایه و هم زمان درجه ی بهره کشی را گسترش می دهد."

برخلاف نظر مادر جم و دوست فعال ما در جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان در ایران، کار کودک هیچ افتخاری ندارد. این کودک نیست که موظف است شکم خود را سیر کند. کودک به جامعه تعلق دارد، و جامعه مسئول تامین معاش، رفاه، آموزش و بهداشت و در یک کلام تعالی جسمی و فکری کودک است. وظیفه جامعه است که با تامین زندگی کودکان، بگذارد آن ها کودکی کنند و به مدرسه بروند، نه این که ۱۶۸ میلیون در جهان، ۶ میلیون در افغانستان و ۲،۵ تا ۷ میلیون در ایران به کارهای طاقت فرسا، کثیف و دشوار مشغول باشند، و نرخ ابتلا به ایدز در آن ها به دلیل سوء استفاده جنسی، ۴۵ برابر نرخ ابتلا در جامعه باشد (پژوهش دکتر محرز، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی). مساله را، نباید از دید کمک به درآمد خانواده، احساس مسئولیت به سرنوشت خواهران و برادران کوچک تر یا سیر کردن

شکم خود دید، بلکه باید آن را در آئینه ی مناسبات سیستمی دید که تنها به انبار کردن سود می اندیشد و اکثریت جامعه را برای منافع یک اقلیت ناچیز، زیر پاهای غول سرمایه له می کند. رابطه ی تولیدی سرمایه داری این امر را هم در سطح ملی و هم بین المللی انجام می دهد زیرا سرمایه ملیت ندارد و جهانی است. مبارزه برای حذف کار کودک، از مسیر جمع کردن کمک های خیریه نمی گذرد، این رویکرد، دانسته یا ندانسته به کمک بورژوازی می آید تا با کاهش تضادهای اجتماعی فضا را برای استثمار شدیدتر نیروی کار مهیا تر سازد؛ تا فقر و غنا بتوانند در کنار هم مسالمت آمیز سر کنند، تا فقیر همیشه فقیر بماند و تل ثروت سرمایه داران کوه شود. حل مساله استثمار و فقر و فاقه، در کلیت خود و در کل طبقه ی کارگر و خانواده های شان؛ اعم از بزرگسال یا کودک، اعم از مرد یا زن، و در کنارش مساله سود یا ارزش اضافی که کل طبقه سرمایه دار، همه ی بریز و بپاش زندگی شان، و همه ی خدم و حشم شان را تغذیه می کند، و بنابر این حل تضادهای اجتماعی مولود تضاد کار با سرمایه، تنها در گروی مبارزه برای حذف این رابطه ی اجتماعی و مناسبات استثمار است. مناسباتی که اجازه می دهد نیروی کار انسان به شیئی قابل خرید و فروش تبدیل شود، که اجازه می دهد میلیاردها انسان از همه ی مواهب طبیعی محروم باشند و تنها دارائی شان نیروی کارشان باشد، که مجبور به فروش آن در رابطه ای باشند که آن ها را از محصول کارشان، بیگانه می کند و به بیگانگی آن ها با سایر کارگران و با خودشان می انجامد. بدون این مبارزه، بدون لغو مناسبات استثمار که از کالا بودن نیروی کار و از کار مزدی ناشی می شود؛ بدون مبارزه ضد سرمایه داری و بدون مبارزه برای لغو کار مزدی، همه ی این کوشش ها حتی اگر توسط صادق ترین افراد هم انجام شود، در زمره ی یکی از سنگرهای جامعه مدنی بورژوازی خواهد بود، تا جلوی طوفان را بگیرد و به نسیم تبدیل کند. تا بر لجنزار سرمایه، روپوش دروغین لاله زار بپوشاند.

"ارزش نیروی کار تنها برای تامین زندگی انفرادی یک کارگر بزرگسال تعیین نمی شود، بلکه منوط به زمان کار ضروری، برای تامین خانواده ی کارگری نیز هست. ماشین با کشاندن همه ی افراد خانواده به بازار کار، دست مزد مرد را، بین کل خانواده اش تقسیم می کند، به این طریق نیروی کار را گسترش می دهد و به جای یک نفر چهار نفر را به کار می گیرد {کارگر + همسرش + دو کودک که در مجموع مزد آن ها برابر مزد یک کارگر است که می بایست با کارش، زندگی خانواده را تامین کند} ... بدین گونه ماشین از آغاز با بهره برداری از مصالح انسانی، میدان بهره کشی سرمایه و هم زمان درجه ی بهره کشی را گسترش می دهد."

در حاشیه اعتراضات

اخیر بازنشستگان

مزدک

در دو هفته گذشته چندین تجمع اعتراضی از سوی بازنشستگان در مقابل مجلس سرمایه و اداره کار در تهران و برخی شهرستانها برپا شد. سنتی رفرمیستی و از همه لحاظ ورشکسته که حزبون و سندیکالیست ها آن را به توده کارگر توصیه می کنند. سنتی که جنبش کارگری ایران از آغاز تا سقوط رژیم سلطنتی سرمایه هیچ رغبتی به آن نشان نداد. با شکست این جنبش در بهمن سال ۵۷ و استقرار فاشیسم اسلامی بورژوازی، رفرمیست ها بر رواج آن پای فشرده. با گذشت زمان، کارگران بیشتری به ابتدال و سترونی آن پی بردند، اما بخش های سازشکار و مماشات جوی طبقه کارگر به ویژه بازنشستگان و معلمان همچنان آن را دنبال می کنند. در مورد این دخیل بستن ها و توسل جستن ها به چند نکته اشاره کنیم.

۱- هیچیک از این تجمعات و اعتراضات در هیچ دوره و هیچ شرایطی به هیچ نتیجه قابل توجهی منتهی نگردیده است. اگر آویختن به نهاد های حکومتی و عریضه نگاری می توانست مؤثر افتد، با شمار کثیر این آویختن ها در چند دهه گذشته باید حداقل بخشی از مطالبات ما محقق می شد. اما واقعیت ضد این را فریاد می زند. هر چه این کار را انجام داده ایم نه فقط موفقیتی نداشته ایم که کوهی از زبونی، شکست و تحقیر را بر سر خود آوار دیده ایم.

۲- اساس این توسل جستن ها، بر ایمان واهی به کرامت سرمایه داران!! و دولت سرمایه داری!! اعتقاد پوشالی به اجماع منافع میان استثمارگر و استثمارشونده!! انکار تضاد ذاتی میان سرمایه دار و کارگر، نفی مبارزه طبقاتی، عجز از شناخت قدرت دگرگونی آفرین طبقه خویش، رعیت مآبی، احساس فروماندگی و خودفریبی استوار است.

۳- مروجان و متولیان این نوع آکسیون پردازی ها، با کار خویش «عرض خود می برند و زحمت همزنجیران می دارند» آنان نه فقط به هیچ مطالبه ملموسی نمی رسند که سازشکاری و تسلیم طلبی را در میان کارگران ترویج می کنند، بر روی اتکاء به قدرت طبقاتی سد می بندند، راهکار توقف شریان تولید سود، تعطیل چرخه نظم تولیدی، سیاسی و اجتماعی سرمایه یا اشکال گوناگون اعمال قدرت جمعی، تلاش برای سازمانیابی شورائی این قدرت را از چرخه مبارزات جاری توده همزنجیر خط می زند و از این طریق در استحکام هر چه بیشتر قدرت سرمایه و تضعیف افزون تر توان پیکار توده کارگر ایفای نقش می نمایند.

۴- اندکی افزایش دستمزد یا پرداخت بخشی از مزدهای معوقه کل آن

چیزی است که «اعتراضات» اینچنینی دنبال می نماید. فاجعه ای که بدبختانه بر سر تمامی اشکال دیگر مبارزه طبقه ما از جمله عظیم ترین اعتصابات نیز آوار است. پیام شوم این نوع مطالبه پردازیها این است که گویا سرنوشت مقدر ما برده مزدی بودن است!! گویا اساس کارگر بودن و فروشنده نیروی کار بودن ما ۷ میلیارد سکنه روز جهان و ۶۰ میلیون سکنه جهنم سرمایه داری ایران اصلاً آماج سؤال و اعتراض نیست!! گویا استثمار شدن، فرودستی، حکومت شونده بودن، زیر مهمیز وحشیانه ترین فشار استثمار، ستم و بی حقوقی سرمایه قرار داشتن، تقدیر طبیعی و تاریخی ماست!! و در این میان تنها کاری که از دستمان ساخته است، طلب رحم و بخشایش از اربابان سرمایه برای چند شاهی افزایش دستمزد است!! گویا خواست تسلط بر سرنوشت کار و تولید و زندگی اصلاً برانده کارگر نیست!! خیال آن را هم نباید در سر بپرورد!! «سنگ بزرگی است که نشانه نزدن است!!» تابو و جزء محرّمات است!! نباید آن را طرح کرد و نباید برای تحقق آن تدارک دید!! پندار ارتجاعی وحشت انگیزی که طبقه کارگر جهانی را در کلاف خود پیچیده و جنبش کارگری بین المللی را زمینگیر ساخته است. اما حکم مبارزه طبقاتی واقعی خلاف این است. تسلط کامل بر سرنوشت کار، تولید و زندگی باید نقطه عزیمت و سکوی خیزش ما در پهنه جدال با طبقه سرمایه دار، دولت سرمایه و نظام سرمایه داری باشد. این مانیفست و بیرق پرافتخار جنبش ما و توده های طبقه ماست. باید از اینجا عزیمت کنیم و میدان جنگ جاری خود را با این بیرق هویت بخشیم. باید به نظام بردگی مزدی، به هر سرمایه دار، هر دولت سرمایه داری اعلام داریم که هدف واقعی کارزار ما این است، در این میدان است که مشق قدرت می کنیم، قدرت طبقاتی خود را سازمان می دهیم، این قدرت را به هر میزان و در هر سطح که هست علیه سرمایه اعمال می کنیم، متناسب با توان روز خویش، خواسته های خود را بر دشمن تحمیل می کنیم، جنگ را ادامه می دهیم. قدرت پیکار را متحدتر، سراسری تر و شورائی تر می سازیم و سرانجام سرمایه داری را راهی گورستان تاریخ می کنیم. همه اینها بر خلاف فضایی که دنیای سرمایه داری و رفرمیسم راست و چپ آفریده امکان پذیر است. راه واقعی مبارزه طبقاتی این است و هر راه دیگر به یقین محکوم به شکست است.

۵- یکی از بدترین ضربات رفرمیستهای چپ و راست بر جنبش کارگری در طول تاریخ، شقه شقه کردن این جنبش تحت عناوین جنبش دانشجویان، پرستاران، معلمان، زنان، جوانان، بازنشستگان و مانند اینها بوده است. واقعیتی بدیهی است که کارگران بر اساس نوع اشتغال و مقتضای تقسیم کار ارتجاعی سرمایه داری، کارهای متفاوتی انجام می دهند، از همه مهمتر، فکری و یدی بودن این کارها است. اما نکته بنیادی آنست که همگی مستقل از همه تمایزات، جدا از دانشجو، صنعتی، ساده، ماهر، کشاورزی، راننده، معلم، پرستار، دستفروش، ساختمانی، شاغل، بیکار یا بازنشسته، کارگرند، فروشنده نیروی کارند، بردگان مزدی سرمایه اند. از هر نوع حق دخالتگری در سرنوشت کار، تولید و محصول کار خود

ساقط هستند، فاقد هر میزان حق تسلط بر تعیین سرنوشت زندگی خویشند. حقیقتی که هر کارگر دارای حداقل قدرت تشخیص طبقاتی آن را با همه وجود لمس می کند و در طول سالهای اخیر کارگران هر چه بیشتری آن را تعمق و باور نموده اند، اما ظاهراً «بخور آتش و قربانیان پی در پی» قرار نیست بر بنای محکم وارونه بینی های بخش هائی از طبقه ما هیچ خدشه ای فرود آرد!! کماکان «فریاد معلم، معلم است، مطالبه خاص خود را دارد، رفتگر شهرداری نباید پای از گلیم بیرون نهد و خود را قاطی این فرهیختگان سازد»!! درغالب بست نشینی های معلمان بلند است!! طنز زشت تاریخ است که این دوستان به شهادت تاریخ و بر اساس حکایت بند، بند کارنامه خود همواره محافظه کارترین، سازشکارترین و منفعل ترین لایه طبقه ما بوده اند و این در شرایطی است که اکثریت آنها نیروی کار خود را به همان بهای شبه رایگانی می فروشد، که لایه های دیگر کارگری به فروش می رسانند. مثل همه کارگران استثمار می شوند!! درعرصه معیشت، دارو و درمان، آموزش، محیط زیست، کار کودکان، تبعیضات جنسیتی، فشار قوانین و مجازاتهای قرون وسطایی، سرکوب پلیسی و همه مصائب مولود سرمایه داری به همان اندازه زیر فشارند که سایر همزنجیران آماج فشارند. این جمعیت با این نوع نگاه و جهتگیری ضربه ای مهلک بر شالوده وحدت، همپیوندی، سازمانیابی و کل پروسه پیکار طبقه خود وارد می سازند!! و باید در این زمینه پاسخگو باشند.

۶- تیشه بسیار سهمگین دیگری که تاریخا از سوی رفرمیسم راست و چپ بر چرخه مبارزه طبقاتی توده های کارگر وارد شده و کماکان با همان سهمناکی و ویرانگری وارد می گردد، جار و جنجال ابتدال آمیز «مبارزه اقتصادی و سیاسی» طبقه کارگراست!! ما در این مورد از دیرباز به حد وفور بحث کرده ایم و ماهیت کاملاً رفرمیستی و سرمایه مدار این تقسیم بندی را توضیح داده و افشاء نموده ایم. به تفصیل شرح داده ایم که مسأله جنبش

کارگری اساساً اقتصادی یا سیاسی بودن مبارزه نیست، بالعکس همه بحث بر سر ضد سرمایه داری بودن یا نبودن مطالبات و مبارزات است. رفرمیستها وقتی از جنبش سیاسی سخن می رانند، صرفاً رژیم ستیزی توخالی فراطبقاتی را مطمح نظر دارند و زمانی که از مبارزه اقتصادی گفتگو به میان می آرند، حتماً بساط صنفی گری، دخیل بندی، سندیکالیسم یا اعتصابات منحل در نظم سرمایه داری را پهن می کنند، مبارزه سیاسی آنها حتی در خشن ترین و میلیتانت ترین حالت، به همان اندازه سرمایه محور، سازشکارانه و اصطلاح طلبانه است که دخیل بندیهای سندیکالیستی آنها برای چند ریال افزایش دستمزد، رفرمیستی و تسلیم طلبانه است. توده کارگری که در مبارزه برای بهبود معاش روزمره خود بر قدرت متحد طبقه اش اتکاء می کند، نظم تولیدی و سیاسی سرمایه را به چالش می کشد، از حق تسلط شورائی خویش بر سرنوشت کار و تولیدش عزیمت می نماید، تحقق خواست هایش را به میزان قدرت و اعمال آن علیه سرمایه پیوند می زند، مبارزه ضد سرمایه داری می کند، در عین حال که مطالبه اش اقتصادی است، در همین راستا جدال او علیه بورژوازی و دولتش یک جدال شفاف سیاسی ضد کار مزدی است. عکس ماجرا در مورد رفرمیست ها صادق است. آنها مقدم بر هر چیز کل قدرت طبقه خود را به دار قانون و حقوق و نظم سرمایه می آویزند، این قدرت را در گورستان نظم سرمایه داری مدفون می سازند و سپس در همین داریست خواستار تحقق این یا آن مطالبه اقتصادی می گردند. کارزار یا حتی انقلاب سیاسی آنان نیز در بهترین حالت سرنگونی یک رژیم و آوردن رژیم دیگر سرمایه است. کمونیسم این جماعت نیز هیچ گاه از جایگزینی یک شکل برنامه ریزی نظم اقتصادی و سیاسی سرمایه با شکل دیگر فراتر نمی رود. سخن کوتاه مشکل، اقتصادی یا سیاسی بودن جنبش نیست. بحث بر سر ضد سرمایه داری بودن و نبودن مبارزه است.

تسلط کامل بر سرنوشت کار، تولید و زندگی باید نقطه عزیمت و سکوی خیزش ما در پهنه جدال با طبقه سرمایه دار، دولت سرمایه و نظام سرمایه داری باشد. این مانیفست و بیرق پرافتخار جنبش ما و توده های طبقه ماست. باید از اینجا عزیمت کنیم و میدان جنگ جاری خود را با این بیرق هویت بخشیم. باید به نظام بردگی مزدی، به هر سرمایه دار، هر دولت سرمایه داری اعلام داریم که هدف واقعی کارزار ما این است، در این میدان است که مشق قدرت می کنیم، قدرت طبقاتی خود را سازمان می دهیم، این قدرت را به هر میزان و در هر سطح که هست علیه سرمایه اعمال می کنیم، متناسب با توان روز خویش، خواسته های خود را بر دشمن تحمیل می کنیم، جنگ را ادامه می دهیم. قدرت پیکار را متحد تر، سراسری تر و شورائی تر می سازیم و سرانجام سرمایه داری را راهی گورستان تاریخ می کنیم. همه اینها بر خلاف فضایی که دنیای سرمایه داری و رفرمیسم راست و چپ آفریده امکان پذیر است. راه واقعی مبارزه طبقاتی این است و هر راه دیگر به یقین محکوم به شکست است.

فاشیسم اسلامی در

خاورمیانه و شمال آفریقا

سعید، سیامک، ابراهیم

فاشیسم اسلامی وسیله سهم خواهی طبقات حاکم و ایجاد تشمت در مبارزه توده های کارگران گردیده است. دولت های سرمایه داری همواره تلاش می نمایند که ریشه جرم و جنایت، افزایش بزهکاری و کثرت بزهکاران را به طینت بد آدمها ربط دهند! جمعیتی عظیم از توده های کارگر را اراذل و اوباش، فاسد سرشتی و گمراه مادرزاد نامند و صاحبان سرمایه و قدرت را مصلحان نیک نهاد و پاک سرشت خوانند. در یک کلام ریشه افزایش نجومی جرم و جنایت و فساد را به خلقت و ذات انسان ها مربوط سازند. آنها حتی بروز جنایات جنگی، شکل گیری گروههای فاشیستی جنگجو را در جای دیگری غیر از مناسبات مسلط تولیدی موجود جستجو کنند. در سراسر جهنم سرمایه داری اکثریت غالب انسانها کارگرد، آماج استثمار سببانه سرمایه اند، از کار و حاصل کار خود جدایند. اقلیتی هم سرمایه دارند و بر سرنوشت کار، تولید و زندگی طبقه کارگر حکم می رانند. ریشه رشد بی انقطاع جرم و جنایت، دزدی و فحشاء در حاکمیت نظام اختاپوسی سرمایه داری است. چگونگی امر این است که سرمایه جهت کاهش تاثیر افت نرخ سود و جبران آن توسط مقدار سود نه تنها بر شدت کار بلکه بر کاهش سهم کار از تولید (دستمزد) می افزایشد. برای این کار سرمایه و دولت آن به اهرم فشار ارتش بیکاران تکیه می کند. بیکار کردن کارگران بعنوان عامل خنثی کننده بر کاهش نرخ عمومی سود به افزایش دائمی نسبی جمعیت می انجامد. بدین معنی که با وجودی که تعداد کارگران

شاغل افزایش می یابد اما نسبت به افزایش جمعیت جهان جمعیت شاغلان روند کاهش دارند. این روند شامل همه کشورهای سرمایه داری است و فقط نسبت آن در جوامع گوناگون سرمایه داری تفاوت می کند. ریشه واقعی رشد جنایت، بزهکاری، تشکیل گروه های جنایی و افزایش تعداد لمپن پرولتاریا در فقر، گرسنگی و جرمی است که سرمایه علیه انسانیت انجام می دهد. در خلاء و نبود یک جنبش سرمایه ستیز و آگاه کارگری نیروی کارگران این چنین هرز می رود و به ضد خود آن ها بکار می افتد. هر نوع مبارزه علیه سببیت های آوار بر سر ما کارگران صرفا با گشایش جبهه پیکار علیه بردگی مزدی قابل پیگیری است. میدان جنگ ما اینجاست. این یک جنگ طولانی در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی است، جنگ کل کارگران ایران علیه سرمایه داری، جنگ طبقه کارگر بین المللی علیه نظام بردگی مزدی است. این جنگ نیازمند تدارک، تجهیز، سازمانیابی، آگاهی و تمامی ملزومات واقعی مبارزه رادیکال طبقاتی است. شاخص هویتی این جنگ، ضد سرمایه داری بودن آنست. جنگیدن بر سر تعیین سرنوشت کار و تولید و زندگی خویش است. هر گام پیروزی در آن ولو ناچیز گامی در تحکیم پایه های قدرت طبقاتی سرمایه ستیز خود، گامی در عقب راندن بورژوازی، در تحمیل مطالبات عاجل خود بر سرمایه و دولت سرمایه داری، گامی در کاهش بیکاری، کارتن خوابی، فقر، گرسنگی، آزادی کشی، تبعیضات جنایتکارانه جنسی و آلودگیهای زیست محیطی است. اگر چنین نکنیم دام گسترده سرمایه و

نیروی های پلید فاشیسم عنان کار و مبارزه را از ما می ربایند و ما را علیه یکدیگر به جان هم می اندازند. لمپن پرولتاریا چیست، گروهی از کارگران که به دلایل گوناگون بیکار شده اند و جزئی از جمعیت مازاد جامعه اند. بخشی از آن ها در نبود کار برای امرار معاش به دزدی، خرید و فروش مواد و در یک کلام به اراذل و اوباش تبدیل می گردند. اینان براحتی تحت تاثیر ارتجاع قرار می گیرند و به ارتشی از داوطلبان در خدمت به طبقه حاکم علیه کارگران معترض دست به اعمال خشونت آمیز و کشت و کشتار می زنند. فاشیسم اسلامی، آیت الله ها و منبری های گوناگون حتی قبل از تسخیر قدرت در ایران دسته های اوباشی داشتند که محافظ، منجی و اجرا کننده اوامر آن ها بودند. این وحوش درنده که اولین اقدام اساسی آن ها مصادره انقلاب ۵۷ و سرکوب توده های کارگر و نیروهای چپ بود در ادامه کار خود وسیله گسترش نفوذ، سهم خواهی و ایجاد شرایط سیاسی-نظامی برای جمهوری اسلامی سرمایه جهت ایجاد پایگاه طبقاتی درون سرمایه اجتماعی کشورهای منطقه، گردیده است. شکل گیری گروه های حزب الله در اوان انقلاب، گسترش و تکامل آنان به سپاه پاسداران، حزب الله لبنان و بعدها سپاه قدس، شکل دادن گروهی از افغان های بیکار و آواره تحت نام زینبیون، فاطمیون و صدها گروه دیگر از جمله حشد الشعبی و بدر در عراق از جمله این ها است. در داخل ایران نیز این وحوش سرمایه در شکل های شوراها، اسلامی کار، بسیجی های مستقر در شکنجه گاه های مخوف کشتار انسان ها، پایگاه های مختلف بسیج و جاسوسان رژیم سرمایه در محله ها و میان توه های کارگر همواره و بطور مداوم مورد شستشوی مغزی و پمپاژ افکار جنایت کارانه فاشیسم اسلامی حوزه های علمیه و امامان جمعه قرار می گیرند و باز تولید می شوند. همین روند مصادره شورش توده های کارگر ده سال پیش نیز تکرار شد هنگامی که توده های کارگر تونس آن چه که بهار عربی نام گرفت را آغاز کردند و موج

شعر

تصور کن / جان لنون / برگردان یغما گلروبی

تصور کن، آگه حتی تصور کردنش سخته

جهانی که هر انسانی تو اون خوشبخت خوشبخته

جهانی که تو اون پول و نژاد و قدرت، ارزش نیست

جواب همصدائی‌ها پلیس ضدشورش نیست

نه بمب هسته‌ای داره، نه بمب‌افکن، نه خمپاره

دیگه هیچ بچه‌ای پاشو روی مین جا نمی‌ذاره

همه آزاد آزادن، همه بی‌درد بی‌دردن

تو روزنامه نمی‌خونی نهنگا خودکشی کردن

جهانی رو تصور کن بدون نفرت و باروت

بدون ظلم خودکامه، بدون وحشت و تابوت

جهانی رو تصور کن پر از لبخند و آزادی

لبالب از گل و بوسه، پر از تکرار آبادی

تصور کن آگه حتی تصور کردنش جرمه

آگه با بردن اسمش گلو پر می‌شه از سرمه

تصور کن جهانی رو که توش زندان یه افسانه‌س

تمام جنگای دنیا شدن مشمول آتش‌بس

کسی آقای عالم نیست، برابر با همین مردم

دیگه سهم هر انسان تن هر دونه‌ی گندم

بدون مرز و محدوده، وطن یعنی همه دنیا

تصور کن، تو می‌تونی بشی تعبیر این رؤیا

شورش علیه نظام سرمایه و دولت‌های هار منطقه چنان آتش بر خرمن
خشم و نفرت توده‌های کارگر از دولت‌های هار نظام سرمایه در منطقه از
کشوری به کشور دیگر و منطقه‌ای به منطقه دیگر کشیده شد. در این هنگام
نیز فاشیسم اسلامی و اقشار بورژوازی اپوزیسیون حاکمیت‌های سرمایه که
دهه‌ها در پی فرصت جهت پرش به حاکمیت سیاسی سرمایه گوش خوابانده
بودند وارد معرکه شده و با بسیج بخش مهمی از کارگران بیکار، گرسنه و
آواره نیرویی برای درهم شکستن، به بیراه و یغما بردن شورش خود انگیزه و
در عین حال بدون کوچکترین آگاهی ضد سرمایه، فراهم نمودند. بدین ترتیب
در برابر توده‌های کارگر شورشی اما سر درگم، ارتشی از نیروهای مخوف
فاشیستی قد علم کرد که از آب و گل همین کارگران بر آمده بود. شکل
گیری گروه‌های مختلف فاشیسم اسلامی از جمله داعش، جبهه النصره،
ارتش آزاد سوریه که با پشتیبانی دولت‌های ترکیه، قطر، سعودی و امارات
انجام گرفت در طول مسیر خود به شبکه‌ای از نیروهای مزدور در منطقه به
رقابت با جمهوری اسلامی پرداختند. اکنون مدتی است دولت ترکیه اردوغان
با حداکثر استفاده از این دستجات آدم کش در دستجات مختلف و لشکر
های بی‌انتهای دست به گشایش جبهه‌های جنگ در سوریه، لیبی و اخیراً قره
باغ جهت سهم‌خواهی در منطقه زده است. سرنوشت این جنگجویان مزدور
در مواردی بسیار غم‌انگیز است طوری که حتی کشته و یا زخمی شدنشان
از نظر‌ها پنهان می‌ماند و خانواده‌ها آن‌ها تهدید می‌شوند تا سکوت کنند.
این‌ها اکثراً جوانان بی‌تجربه‌ای هستند که بدام مافیای جنگی اردوغان می
افتند. روزنامه‌نگاری از جبهه قره باغ این‌طور گزارش می‌دهد «مردانی که
از فقر به جنگ کشیده شده‌اند اینگونه حرف می‌زنند: این بچه‌ها از فقر و
نداری به مزدوری کشیده شدند، گول فرماندهان را خوردند. به آنها گفتند که
برای نهبانی از مرزها به آذربایجان می‌روید ولی واقعیت این بود که بردنشان
به خط مقدم جبهه. کسی که رفت چیزی برای اینکه فرزندان را سیر کند
نداشت» ادامه گزارش چنین است «بیش از ۴۵ هزار سوری هم اکنون در
ارتش روسیه در شهر بندری لاتاکا ثبت نام کرده‌اند و ده‌ها هزار به لیبی
فرستاده شده‌اند». تاریخ قرن بیستم و حتی همین قرن تاریخ جدا ساختن و
بیرون راندن ما از میدان واقعی جنگ طبقاتی علیه سرمایه بوده است. فقر و
فلاکت، جنگ و خونریزی تنها با محو و نابودی این نظم چرکین و دهشتناک
وبه دست طبقه متحد و متشکل شده در شوراها کارگری و با برادری بین
المللی طبقه ما میسر خواهد شد و نه چیز دیگر! باید از گمراهه‌ها بیرون
آمد. باید به میدان واقعی مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری باز گشت. در این
جنگ کل ما همزنجیران متحد می‌شویم، خود را شورائی متشکل می‌کنیم،
شوراها را کانون آموزش، شناخت، ارتقاء آگاهی و همه اینها را در پروسه
کارزار رادیکال علیه سرمایه می‌کنیم، با قدرت شورائی خود برای تصرف
یکایک مراکز کار و تولید از دست صاحبان سرمایه می‌جنگیم. در این جنگ
کل قدرت قهر اقتصادی، سیاسی، نظامی، پلیسی، فرهنگی و شستشوی
مغزی بورژوازی، کل ساختار حاکمیت و موجودیت سرمایه را به مصاد می
کشیم



ارتباط آنان را موضوعیت می بخشند. ماهیت اجتماعی کارهای فردی یا تولید کنندگان خصوصی تنها در جریان مبادله است که ظاهر می شود. به بیان دیگر کار افراد مستقل، از طریق روابط ناشی از مبادله فرآورده ها و توسط ارتباطاتی که مبادله کالاها میان تولید کنندگان برقرار کرده است به شکل حلقه های کار اجتماع تجلی می کنند. در نظر تولید کنندگان، روابط اجتماعی کارهای خصوصی آنها، نه مناسبات بی واسطه اجتماعی بین خودشان، بلکه مناسبات شیئی شده آدمها و روابط اجتماعی اشیاء جلوه می کند. ارتباط میان انسان ها به کلی مضمحل و معدوم و مبادله کالاها یگانه نیروی محرک و سلسله جنبان ارتباط افراد گردیده است.

اینجا همه چیز بازگونه است، انسان ها در مبادله محصولات کارشان به مثابه کالا، ارزش ها را قالب مادی کار مساوی خویش نمی بینند، بالعکس تساوی میان محصولات را اساس یا گواه برابری انواع کار می پندارند. کشف این راز مهم که ارزش فرآورده ها سوای بیان کار اجتماعی انسانی مصرف شده در آنها هیچ چیز دیگر نیست، فصلی را در تاریخ تکامل بشر باز می کند، اما این کشف هیچ کمکی به چالش شیئی شدن انسان و تشخیص یافتن شیئی، رازآمیزی کالا یا شیئی دیدن خصلت اجتماعی کار انسانی نمی کند. برای افرادی که اسیر شیوه تولید کالائی هستند قبل و بعد این کشف بی تأثیر است. در نظر این جمعیت عمل اجتماعی خودشان کلا غائب و شکل کارکرد اشیاء همه جا پرتوگیر است. آدمها در حالی که آفریننده کالا هستند و باید بر محصول کار خود مسلط باشند، بنده و برده آن می شوند. تولید کالائی در سطحی از توسعه، زمینه فهم این نکته را فراهم می کند که کارهای انفرادی مستقل، اما به هم پیوسته در تقسیم کار اجتماعی، مدام به مقیاس مناسب خود تحویل می شوند و زمان کار اجتماعی لازم برای تولید بسان یک قانون طبیعی نظم دهنده حاکمیت خود را بر روند مبادله اعمال می نماید. شناخت این واقعیت کشف یک راز است، کشفی که توهم تصادفی بودن مقدار ارزشی کالاها را منتفی می سازد، اما به هیچ وجه بر اصل شیئی شدن اشخاص و تشخیص یافتن اشیاء خدشه ای وارد نمی نماید. برای فهم ساده تر این حقایق بیائید گشت و گذار کوتاهی در تاریخ کنیم. اول سری به جزیره «رابینسون» بزنیم. رابینسون با آنکه آدم ساده و قانعی است باز هم احتیاجات متنوعی دارد. باید به انواع مختلف کارهای مفید بپردازد. ابزار کار درست کند، حیوان اهلی نماید، محل خواب بسازد، ماهی بگیرد، شکار کند. ویژگی زندگی او این است که با وجود تنوع فعالیت های تولیدی، برایش کاملاً روشن است که آنچه آفریده فقط اشکال مختلف کار یا فعالیت وی است. حال جزیره رابینسون را ترک گوئیم و وارد اروپای قرون وسطی شویم. در اینجا هر کس را به دیگری وابسته می بینیم، رعیت، ارباب، خراج ده، عامی و روحانی همه به هم وابسته اند. این وابستگی شخصی در همان حال که مشخصه روابط اجتماعی تولید بود شکل جامعه مبتنی بر این روابط را هم توضیح می داد. شالوده جامعه، مناسبات وابستگی شخصی

فرآورده کار تا زمانی که یک شیئی مصرفی و وسیله ای برای رفع مایحتاج زندگی است هیچ حالت اسرارآمیزی ندارد، اما به محض آنکه نقش کالا پیدا کند و با هدف مبادله تولید شود، هاله بسیار حیرت انگیزی از رمز و رازها، مکنونات و جادوگری ها به دور خود می تند. پیچیده و پیچیده تر می شود، انسان که به گفته شاعر «دل هر ذره را که بشکافی عالمی در آن نهان بینی». چند نکته کاملاً اساسی در این جا قابل تأکید است.

۱. ماهیت عرفانی و رازآمیز کالا از ارزش استفاده آن ناشی نمی گردد.
۲. سرچشمه این ماهیت در ترکیب یا محتوای عوامل تعیین کننده ارزش کالا هم قرار ندارد. فعالیت های انسان در پروسه تولید کالاها ی مختلف قطعا متنوع است، برای تهیه هر فرآورده ای نوع معینی کار انجام می گیرد. کل این کارها به هر حال مصرف میزان معینی نیروی کار انسانی و زمان کار لازم است. آنچه مقدار ارزش کالاها را تعیین می کند هم، با آنکه در دوره های مختلف، متناسب با سطح تکامل ابزار و بارآوری کار یا عوامل دیگر مختلف است اما هیچ کدام اینها در مجموع و در این محدوده، مسائل اسرارآمیزی نیستند.
۳. با نظر داشتن نکات بالا، این سؤال پیش می آید که پس، سرچشمه واقعی این افسون کاری، رازآلودی و معما صفتی در کجا است. پاسخ را باید از عمق همان رخدادی کاوید که محصول کار را کالا می سازد. گفته شد که کالا یک رابطه اجتماعی است. در مبادله است که وجود و ماهیت کالا بودن خود را عیان می کند، در اینجا است که کالاها ی مختلف بر اساس کار اجتماعاً لازم نهفته در خود با هم داد و ستد می گردند و اساسی تر و مهم تر از همه، در اینجا است که تساوی کارهای انسانی، شکل شیئی وار برابری ارزشی محصولات کار را احراز می کند، خصلت عرفانی و رمزآلودی کالا از این جا ناشی می شود که کالا خصلت اجتماعی کار انسان را در نظر او، به شکل صفات مادی محصول کار و خواص ذاتی اشیاء مجسم می سازد. رابطه اجتماعی انسان های تولید کننده با مجموع کار را به شکل یک رابطه خارج از وجود آنها، رابطه ای میان اشیاء به نمایش می نهد. انسان که خود این تولید کنندگان مفلوک، فاقد وجود، بی تأثیر می شوند و در مقابل، کالاها دارای وجود، اثرگذار کامل و صاحب بیشترین نقش ها می گردند. برای یافتن یک مثال گویا در این مورد می توان رهسپار قلمرو مذهب شد. در آنجا آنچه مخلوق ذهن انسان است به صورت یک موجود زنده، قادر و فعال مایشاء چهره می آراید. کالا دقیقاً چنین حالتی دارد و چنان نقشی بازی می کند. به این ترتیب کالا خصلت فetišیستی یا بتواره دارد. مجموع کاری که کل افراد به طور جداگانه انجام می دهند کل کار اجتماع را تشکیل می دهد. این افراد تا محصول کار خود را با هم مبادله نکنند، در تماس اجتماعی با هم قرار نمی گیرند. کالاها هستند که آن ها را به سمت هم می رانند و

بود و دقیقا به همین دلیل کار و محصول کار هیچ نیازی به رمزآمیزی یا احراز اشکال جادویی متفاوت با واقعیت های خود نداشت. کار و حاصل کار در این جامعه شکل خدمات عملی و پرداخت های جنسی پیدا می کرد. شکل طبیعی کار، خاص بودن و نه عام بودن آن می شد، حتی بیگاری با آنکه مانند کار مولد کالا، با زمان محاسبه می گردید، اما هر رعیتی خوب می دانست که آنچه برای ارباب انجام می دهد صرف مقدار معینی از نیروی کار مشخص او و نه یک کمیت معینی از کار عام یا مجرد انسانی است.

نمونه ساده آن جامعه را می توان در وجود یک خانواده دهقانی مجسم کرد که هر کدام اعضاء کاری انجام می دهند اما محصول کارشان کالا نیست. علم اقتصاد بورژوازی ارزش و اندازه ارزش را هر چند ناقص، تحلیل کرده است، حتی از ورای شکل به محتوای آن پی برده است، اما هیچ گاه از خود نپرسیده است چرا آن محتوا به این شکل در می آید؟ چرا در محاسبه مقدار ارزشی محصول، کار به وسیله ارزش و مقدار کار به وسیله زمان نمایش داده می شود. این علم با شکل های تولیدی ماقبل سرمایه داری همان رفتاری را پیشه کرده است که اربابان کلیسا نسبت به مذاهب پیش از مسیحیت روا می داشتند. اگر کالاها می توانستند حرف بزنند چنین می گفتند: گو که ارزش مصرف ما مورد توجه انسان است ولی این امر برای ما که کالا هستیم اهمیتی ندارد. آنچه برای ما به عنوان کالا مهم است ارزش ماست، رفت و آمد ما به صورت کالا این حقیقت را بسیار خوب بانگ می زند. فقط به عنوان ارزش های مبادله است که ما در ارتباط با همدیگر قرار می گیریم. در بطن این روند است که رازآمیز، عرفانی و اسرارآلود می شویم، همین جا است که خصلت فتنشیزیستی احراز می کنیم و خالق خود را مخلوق ذلیل و زبون خود می گردانیم. مسیحیت با انسان مجردش به ویژه در شکل پروتستانیزم مناسب ترین دین برای جامعه تولیدکنندگان کالا شد، زیرا شالوده تولید کالائی آنست که افراد

محصولات خود را به شکل کالا، به مثابه ارزش تولید کنند و کارهای انفرادی در قالبی شیئیت یافته به صورت کار مساوی انسانی در برابر هم قرار گیرند. مذاهب قومی و طبیعی پیش از ظهور اقتصاد کالائی نمی توانستند چنین باشند، باورها، اوهام، خرافه ها، آیین ها، مذهب ها از آسمان نازل نمی شوند، از بطن شیوه تولید مادی هر دوره می جوشند، منطبق با قوایم و نیازهای این شکل تولیدی می رویند و مسلط می گردند و سرانجام به خاطر داشته باشیم که شکل اجتماعی زندگی به معنی چهره مادی پروسه تولید فقط هنگامی نقاب عرفانی و مه آلود خود را به طور کامل فرو می اندازد که حاصل کار انسان ها، تحت تسلط جمعی، آگاه، آزاد، برابر، شورائی، نقشه مند، دخالنگر و نافذ تمامی احاد آنان قرار گیرد. مذهب بیان بازگونه واقعیت های جهان مادی است. نوع آن در هر دوره با نیازهای شکل اجتماعی تولید آن دوره در تاریخ و جوامع جداگانه تناسب دارد، جهان و جامعه مبتنی بر جدائی انسان از کارش را در هیچ عرصه ای، از جمله در نظم سیاسی، حقوقی، مدنی و قدرت دولتی اش، نمی توان پالوده یا آزاد از مذهب کرد، سخن از این آزادسازی، خود شکلی از فریبکاری و بازگون نمائی است. برای آنکه بشر از شر مذهب رها شود باید بنیاد جدائی او از کارش را در هم کوبید و به طور کامل ویران ساخت.

خصلت بتواریگی کالا و حاصل کار، در سرمایه داری، جامعه ای که نماد عالی ترین درجه تکامل تاریخی تولید کالائی و یگانه مظهر تسلط تمام عیار این شکل تولید است، تا منتهی درجه ممکن انکشاف می یابد، سرطانی، پیچیده و اختاپوسی می گردد. بت شدن محصول کار و بردگی زبوانه و ذلت بار تولید کننده اش، یعنی کارگر حالتی کاملا انفجارآمیز به خود می گیرد. در اینجا بحث بر فقط سر کالا بودن فرآورده های کار نیست، بنیاد هستی جامعه بر کالا بودن نیروی کار و خرید و فروش این کالا استوار است. اگر پیش تر انسان ها محصول کار خود را بر اساس کار انسانی لازم در آن با هم مبادله می کردند اکنون کل این مبادله میان کار زنده و مرده کارگر، میان کالائی که کار زنده

در اینجا بحث فقط بر سر کالا بودن فرآورده های کار نیست، بنیاد هستی جامعه بر کالا بودن نیروی کار و خرید و فروش این کالا استوار است. اگر پیش تر انسان ها محصول کار خود را بر اساس کار انسانی لازم در آن با هم مبادله می کردند اکنون کل این مبادله میان کار زنده و مرده کارگر، میان کالائی که کار زنده اوست و سرمایه ای که کار مرده او اما در مالکیت غیر، در مالکیت سرمایه دار است انجام می گیرد. در آنجا رابطه اجتماعی تولید کنندگان با مجموع کارشان رابطه ای خارج از وجود آنها و میان اشیاء جلوه می کرد، در اینجا رابطه کارگر با کارش، با خودش، با همزنجیرش، با زندگی و همه چیزش رابطه ای بیرون از هستی او و میان اشیاء است. کار خود اوست که در خارج از وجود او، بیگانه هویتی با او، ضد او، خدای او، دشمن تا بن دندان او، نیروی قاهر مسلط بر همه چیز وی شده است، کار مرده وی است که بر کل هستی او حکم می راند، در اقتصاد، سیاست، حقوق، مدنیت، اندیشه، فرهنگ، اخلاق، عادت، مرام، آیین، سلیقه، بر او حکومت می کند، اعمال قدرت می نماید. او را به زنجیر می کشد، زیر یوغ اسارت و بردگی قرار می دهد، تسخیر می کند، راه تصمیم گیری، چاره اندیشی، تلاش، مبارزه یا هر واکنش وی برای خلاصی از این بردگی ذلت بار، برای آزادی خویش را سد می سازد. ذهن، عقل، شعور، شناخت، اندیشه، ملاک داوری، معیار سنجش او را با کارکرد طبیعی انسانی، با رویکرد آزاد بشری بیگانه می کند، همگی را مسخ و منجمد می نماید، به عبودیت و امی دارد، وارونه نگر، بازگونه پندار و خویشتن ستیز می سازد. بتواریگی و بتواره سازی کالا در نظام سرمایه داری تا قعر همه وجوه هستی انسان و جامعه پیش می تازد.

اوست و سرمایه ای که کار مرده او اما در مالکیت غیر، در مالکیت سرمایه دار است انجام می گیرد. در آنجا رابطه اجتماعی تولید کنندگان با مجموع کارشان رابطه ای خارج از وجود آنها و میان اشیاء جلوه می کرد، در اینجا رابطه کارگر با کارش، با خودش، با همزنجیرش، با زندگی و همه چیزش رابطه ای بیرون از هستی او و میان اشیاء است. کار خود اوست که در خارج از وجود او، بیگانه هویتی با او، ضد او، خدای او، دشمن تا بن دندان او، نیروی قاهر مسلط بر همه چیز وی شده است، کار مرده وی است که بر کل هستی او حکم می راند، در اقتصاد، سیاست، حقوق، مدنیت، اندیشه، فرهنگ، اخلاق، عادت، مرام، آیین، سلیقه، بر او حکومت می کند، اعمال قدرت می نماید. او را به زنجیر می کشد، زیر یوغ اسارت و بردگی قرار می دهد، تسخیر می کند، راه تصمیم گیری، چاره اندیشی، تلاش، مبارزه یا هر واکنش وی برای خلاصی از این بردگی ذلت بار، برای آزادی خویش را سد می سازد. ذهن، عقل، شعور، شناخت، اندیشه،

ملاک داوری، معیار سنجش او را با کارکرد طبیعی انسانی، با رویکرد آزاد بشری بیگانه می کند، همگی را مسخ و منجمد می نماید، به عبودیت وا می دارد، وارونه نگر، بازگونه پندار و خویشتن ستیز می سازد. بتواریگی و بتواره سازی کالا در نظام سرمایه داری تا قعر همه وجوه هستی انسان و جامعه پیش می تازد. محصول کار انسان، کار متراکم شده انسانی، زمان کار اجتماعاً لازم، ارزش، در یک کلام کار مرده که اینک سرمایه شده است، شناسنامه و هویت سرمایه پیدا کرده است همه چیز را در خود منحل می کند، سیاست، دولت، مدنیت، اخلاق، حقوق، ایدئولوژی، آموزش، رفتار اجتماعی، پژوهش، پرورش، علم، برنامه ریزی، پارلمان، حق رأی، «آزادی»، «مبارزه»، «توسعه»، قانون، عرف، ملاک و هر چیز دیگر می

گردد. اساس زنده بودن و زنده ماندن کارگر را به مبادله نیروی کارش با کارمرده خود که سرمایه و در مالکیت سرمایه دار یا طبقه و دولت او است قفل می زند. این قفل شدگی، این اجبار وحشت انگیز برده وار، این تحکم پذیری ذلیلانه و فرودستی انحلال آمیز، این فنا شدن در کار بیگانه شده، کار مرده خود یا سرمایه را به تمامی قلمروهای هستی اجتماعی کارگر گسترش می دهد.

فعالیت های اجتماعی انسان را بیگانه با وی و ضد خودش مین گذاری می کند، اندیشه اش را که اندیشه مسلط و در واقع اندیشه آفریده سرمایه است علیه خود او و نیازها و مصالح واقعی زندگی انسانی وی به میدان می آرد، فروش قهری، جبری و ناگزیر نیروی کارش را یک مبادله آزاد، اختیاری، شرافتمندانه و مالمال از ارج و قرب و حرمت انسانی القاء می کند!! حق رأی نسخه پیچی سرمایه علیه هر مقدار و

هر نوع آزادی و اختیار خویش را نماد عالی آزاد بودن!! نام می گذارد!! سلب هر شکل انتخاب آزاد انسانی از کارگر را انتخابات آزاد می نامد!! قتل عام ریشه ای آزادی کارگر را عروج وی به عرش اعلا آزادی می خواند!! تباهی در منجلاب نظم بردگی مزدی را مدنیت ضامن کرامت انسانی جار می زند!! ناحقی مطلق را کمال حق اعلام می کند!! فرسایش رعب انگیز فیزیکی و فکری او را توسعه اجتماعی ترسیم می نماید!!، تشدید فاجعه بار استثمارش را مهر بهبود شرایط کار می گوید!!، بر شستشوی مغزی دردناکش، نشان شکوفائی عظیم فکری و دانش بشری حک می کند!!، کل این وارونه پردازی ها، بازگونه بینی ها، تحمیق ها، افسون شدن ها و طلسم گردیدن ها را تار و پود شعور، شناخت و قوه تشخیص آدم ها می سازد. انسان را در لای جرز قدرت خود دفن می کند، بر سر راه همه تلاش های وی برای رهائی، تونل های تیره و تار گمراهی، منتهی به حصارهای بلند قدرت خود حفاری می نماید.

در نظام بردگی مزدی، نیروی کار کالا شده کارگر، کار مرده او، سرمایه، تا این حد بتواره، رمزآمیز، اسرارآلود و ضد وی می گردد. رازآلودی و بتواریگی سرمایه را نمی توان در فصلی خاص زیر این نام آغاز نمود و پایان برد. در هر بند از کالبدشکافی سرمایه داری مسلماً با آن سر و کار خواهیم داشت، عجلالتا به همین حد اکتفاء می کنیم و واکاوی مشروح تر آن را متناسب با بخش ها و فصلهای مختلف بازخوانی دنبال خواهیم کرد، تأکید بر یک نکته در همین جا بسیار مهم است. نکته ای که دلیل واقعی توضیح کوتاه و دیباچه وار ما پیرامون حالت انفجاری فتیشیسم سرمایه در قیاس با کالا در

اگر سرمایه داری همه چیز را از سیاست، دولت، حقوق، اخلاق، مدنیت، قانون، فرهنگ، اندیشه و شناخت گرفته تا تعابیر حق، آزادی، انتخاب، رأی، برابری، کل این ها را ساز و برگ بیگانه سازی فتیشیستی کار کارگر از وی و سلاح قدرت کار مرده او بر خودش می سازد پس مبارزه طبقاتی کارگر علیه سرمایه داری نیز باید مبارزه ای همامیز، همگن، همصدا و هم افق علیه کلیه این اشکال هستی سرمایه، علیه سرمایه در کلیه تشخص های اجتماعی آن باشد.

این جا را تعیین می کند، اگر سرمایه با کارگر چنین می کند که در اینجا اشاره شد، اگر سرمایه داری همه چیز را از سیاست، دولت، حقوق، اخلاق، مدنیت، قانون، فرهنگ، اندیشه و شناخت گرفته تا تعابیر حق، آزادی، انتخاب، رأی، برابری، کل این ها را ساز و برگ بیگانه سازی فتیشیستی کار کارگر از وی و سلاح قدرت کار مرده او بر خودش می سازد پس مبارزه طبقاتی کارگر علیه سرمایه داری نیز باید مبارزه ای همامیز، همگن، همصدا و هم افق علیه کلیه این اشکال هستی سرمایه، علیه سرمایه در کلیه تشخص های اجتماعی آن باشد. در این صورت و اگر چنانچه این واقعیت را قبول کنیم آنگاه هیچ کارگر دارای حداقل شعور طبقاتی نمی تواند، مبارزه برای آزادی، حقوق اولیه انسانی یا هر هیچ دیگر را از کارزار رادیکال طبقاتی علیه بنیاد وجود سرمایه داری جدا کند.

از زندگی کارگران در

جهنم سرمایه داری ایران

پرویز همراه

۱. گسترش بیماری کووید ۱۹ در مراکز کار بیش از حد هولناک و دهشت زا شده است. کرونا با شرایطی که سرمایه و دولت سرمایه داری برایش فراهم ساخته است، هر روز و هر ساعت جان شمار زیادی کارگر را می گیرد. یک کارگر شاغل در یک واحد بزرگ تولید قطعات خودرو می گوید: "خط تولید کارخانه اجازه فاصله گذاری نمی دهد. کل هیاهویی که در این گذر راه افتاده است عوامفریبی محض است. شرایط کار به گونه ای است که کارگران قادر به رعایت حداقل فاصله از همدیگر نمی باشند، ماسک در دسترس ندارند، سرویس های ایاب و ذهاب کانون انتقال ویروس از کارگری به کارگر دیگر است. آنان که مبتلا به کووید شده اند از کمترین امکان دارو و درمان برخوردار نیستند، قادر به پرداخت هزینه بیمارستان نمی باشند، مراکز درمان آنها راه نمی دهند، بهای داروها وحشت انگیز است و توده کارگر بیمار بضاعت خرید آنها را ندارد. در یک خانواده چهار نفری کارگر با وخامت روزافزون وضعیت، هر چهار نفر باید تست دهند. نرخ تست برای هر نفر حداقل ۴۰۰ هزار تومان و برای خانواده یک میلیون و ششصد هزار تومان است. دستمزد غالب کارگران از این رقم بیشتر نیست و در پاره ای موارد کمتر است. هیچ شرکت بیمه هزینه تست ها را نمی پردازد. همه اینها در شرایطی است که بیکاری بیداد می کند، در طول ماههای اخیر چندین میلیون بیکار بر جمعیت دهها میلیونی بیکاران سابق افزوده شده است. بیکاران در آتش فقر، گرسنگی، بیماری، نداشتن دکتر و دارو می سوزند، قادر به پرداخت

اجاره بهای کومه مسکونی نیستند، سرمایه داران صاحب خانه ها در نهایت قساوت و بی رحمی آنها را آواره، کارتن خواب و گورخواب کرده اند. تعداد کارگران گرسنه، آواره و بیماری که هر روز در داخل پارکها، حاشیه خیابان ها، در خرابه ها و گورستانها می میرند رعب آور و روزافزون است. ۲. بی مسکنی، بی خانمانی، خرابه خوابی و آلودگی ناشینی بلیه همیشگی و همه جا همراه توده های کارگر ایران بوده است. این بلیه در چند سال اخیر مثل کرونا پاندمی گردیده است. بخش قابل توجهی از کارگران در شهرهای مختلف، در مراکز استانها، مجبور به پشت بام خوابی، پارکینگ خوابی، انبار خوابی، کانکس خوابی، ماشین خوابی شده اند. اشکال جدید بیخانمانی که شکل های عدیده سابق را تکمیل کرده اند. متن کوتاه زیر عین حرفهای یکی از همین کارگران بیخانمان و حدیث روزگار دهها میلیون کارگر آواره بی سرپناه است. "خود و کودک ۴ ساله ام در یک پشت بام اجاره ای «زندگی» می کنیم. همسرم بیمار بود، هزینه دارو و درمان نداشتیم، در آتش فقر می سوختیم، دکترها و بیمارستان ها برای جراحی او پول می خواستند و من نداشتم. زخم قربانی فقر شد و در مقابل چشمان خونبار من و فرزند خردسالم جان باخت. در یک کارخانه چوب بری در جاده خاوران کار می کردم، کارخانه تعطیل شد و من و همه کارگران بیکار شدیم. ابتدا همراه با کودک چهارساله خود زیرزمینی را در حوالی "شوش" اجاره کردیم. اما از عهده پرداخت اجاره برنیامدیم. ما را بیرون انداختند. در یک ساندویچ فروشی

بدون هیچ دستمزد، در مقابل غذا و "جای خواب" آن هم در پشت بام ساختمانی در آن نزدیکی مشغول به کار شدم. برای دستشویی به مسجد محل می روم که آن هم بدلیل شیوع کرونا غالب اوقات بسته است. با شروع سرما در چند روز اخیر فرزندم دچار سرما خوردگی حاد شده است. تنها وسیله گرم کردن و پخت و پز ما یک گاز پیک نیکی است."

اینها خاطرات یک برده فراری روم قدیم، یونان باستان و ایران ساسانی نیست. حدیث زندگی کارگری اخراجی در قرن بیست و یکم در جهنم سرمایه داری ایران است. جهنم سوزانی که فقط در پایتختش چندین میلیون واحد مستغلات خالی در مالکیت سرمایه داران است. حداقل ذخیره حساب شخصی ولایت فقیهش ۹۵ میلیارد دلار است. متوسط نرخ استثماری چند ده میلیون کارگرش از ۱۳۰۰ درصد افزون است، حجم سرمایه هر تک سرمایه دارش از کل دارائی بزرگترین سرمایه داران امریکائی بیشتر است. سرمایه هر هولدینگ آستان قدسش، بنیاد مستضعفانش، قرارگاه خاتم الانبیا، غولهای مالی و صنعتی زیر فرمان رهبرش چندین برابر سرمایه عظیم الجثه ترین تراستهای اروپائی و امریکائی است و بالاخره اقلام دزدی روزمره دولتمردان و حاکمان و زورمدارانش ۳۰۰۰ میلیارد تومانی است.

(۳) شرکت دارو سازی رازک که از تراست های عظیم و قدیمی دارو سازی است اعلام کرده که نیروی کار جوان و دارای تحصیلات دانشگاهی می خواهد. تعداد زیادی از فارغ التحصیلان دانشگاهی بیکار به امید یافتن کار به کارخانه مراجعه می کنند. برخی از آنها همدیگر را می شناسند. زیرا به کرات جلو درب کارخانه ها، در جستجوی کار یکدیگر را ملاقات کرده اند. در بین آنها چند نفر با مدرک دیپلم و معدل بالای نوزده هستند. یکی از آنها می گوید: آرزوی رفتن دانشگاه داشتم اما اصلا نمی توانم به چهار سال درس خواندن فکر کنم. شرایط زندگیمان

طوری است که حتما باید کار کنم. تمام این متقاضیان در اختیار شرکتی پیمانکاری قرار گرفته اند. از جمله شرکتهای موسوم به آدم فروش که فشار استثمار کارگران را به عرش و میزان مزد آنها را به فرش می رسانند کار از ساعت ۸ صبح شروع و تا ۶ بعد از ظهر ادامه خواهد داشت. دستمزد روزی ۵۰ هزار تومان و نوع کار عمدتا بسته بندی دارو است. فردی که مسؤل استخدام کارگران است اعتراف می کند که شدت کار به حدی است که کمتر کسی دو ماه دوام می آورد.

۴. کارگری که بازنشسته سابق ارتش است، به خاطر تنگدستی، در سن

کهولت نگهبان شب یکی از کار گاههای جاده ساوه شده است. صاحب کارگاه چند ماه دستمزد وی را نمی پردازد. کارگر با دوستان خود مشورت می کند، شکایتی تنظیم و تسلیم اداره کار می کند. صاحب کارگاه اعلام می دارد که ایشان ترک محل کار کرده و این موضوع باعث سرقت از محل کارگاه گردیده است. ایشان را دستگیر و آزادی وی را مشروط به عدم پیگیری دستمزد معوقه می کنند. طی مدتی که پیگیر دریافت دستمزد خود بوده متوجه می شود که این موضوع برای شمار زیادی کارگر اتفاق افتاده است.

رزمایش کمک به فقرا

نوشین

به برآوردهای انجام یافته زیر توجه کنید:

ثروت خامنه ای به مبلغ ۹۰ میلیارد از "ستاد اجرائی فرمان خمینی" شامل ۷ هلدینگ، یک بنیاد، یک شهرک صنعتی داروسازی و همچنین از سازمان اموال و املاک،

"بنیاد مستضعفین" شامل ۱۰ هلدینگ، یک بانک و تعداد زیادی شرکتهای دیگر؛ به ارزش ۲۱ میلیارد

"آستان قدس رضوی" شامل ۸ هلدینگ و ۵ شرکت بزرگ در زمینههای مختلف مالی و تجاری از جمله: ساختمان سازی، خودروسازی، داروسازی، کشاورزی، دامداری، صنایع غذایی، فناوری ارتباطات، معدن، نفت و پتروشیمی، زمین و موقوفات به ارزش ۲۰ میلیارد دلار و ۳۰۰ هزار مستاجر با اجاره ماهیانه؛

"کمپته امداد" با ۴ هلدینگ در زمینه های مسکن، کشاورزی، صنایع غذایی، معدن و تجارت و سرمایه گذاری و ۲۷۰۰ هکتار اراضی و مستغلات در استانهای مختلف؛

"قرارگاه خاتم الانبیا" با ۱۶۰,۰۰۰ نیروی شاغل، سه هلدینگ و ده شرکت اصلی و ده شرکت وابسته به اضافه ۵۰۰۰ پیمانکار خصوصی که بعضا شرکت های دختر شرکت های اصلی یا وابسته اند و فعالیت در زمینه ساخت اتوبان، سد، بندر، راه آهن، خطوط انتقال آب، کانال، زهکشی و شبکه آبیاری هم چنین فعالیت در زمینه نفت و گاز، پتروشیمی، عمران، خطوط انتقال نیرو، صنایع پالایشگاهی، توسعه میداین از جمله فاز ۱۵ و ۱۶ پارس جنوبی، بانکداری از جمله بانک انصار و مهر اقتصاد وابسته به بسیج که بعد از مورد تحریم قرار گرفتن بدلیل سطح

بالای فساد حاکم در آن ها جسدشان در بانک سپه ادغام شد. بانک مهر اقتصاد در سال ۹۵ ششمین بانک مهم در ج.ا. بود؛

"بنیاد تعاون سپاه" در زمینه بانکداری، خودروسازی، مخابرات و نفت و گاز؛

"موسسه اعتباری ثامن الائمه" زیر مجموعه بنیاد تعاون سپاه؛

"بنیاد تعاون بسیج" با چند هلدینگ و دو بانک و تعداد زیادی شرکت با فعالیت در زمینه فولاد، ساختمان، تراکتور، معادن و صادرات و واردات؛

"شرکت سرمایه گذاری غدیر" با ۷ هلدینگ دریایی، حمل و نقل، صنعت و معدن، مالی و تجاری، برق و انرژی، نفت و گاز، پتروشیمی، ساختمان و سیمان سازی؛

"بنیاد تعاونی ناجا" وابسته به نیروی انتظامی و زیر مجموعه ی بیت رهبری با ۱۱ شرکت و موسسه و فساد مالی چشمگیر که به برکناری رئیس هیئت مدیره آن پاسدار احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی در سال ۹۴ منجر شد؛ به این دارائی ها خمس یا ۲۰ درصد درآمدهای افراد که توسط دفاتر امام جمع آوری می شود و احتمالا شامل درآمدهای نفتی و گازی نیز می شود را اضافه کنید.

حال با توجه به این ثروت عظیم حکومت اسلامی وعده اجرای رزمایش کمک مؤمنانه به نیازمندان و فقرا را می دهد!!

این ارقام چه رو شده توسط رویتر در سال ۹۲ و چه وابستگان سابق رژیم چون بهزاد نبوی که ۶۰٪ ثروت های جامعه را زیر نظر رهبری می بیند یا ... که لیستی از دارائی های خانواده خامنه ای و مقامات را ارائه کرده است شاید به درستی از عهده افشای کار بر نیابند.

در واقع چون آمار رسمی در باره اموال و شرکت ها و به ویژه در آمد این اموال وجود ندارد و هیچگونه حسابرسی از آن ها انجام نمی شود و به هیچ نهادی پاسخگو نیستند، و هیچ نهادی هم خود در مقابل توده های مردم پاسخگو نیست بلکه همه ی نهادهای رسمی و غیر رسمی ج.ا. منافع شان چون حلقه های زنجیر به هم گره خورده اند و هم دیگر را به خاطر مردم رها نمی کنند.

جنبش کارگری ایران

در دی ماه سال ۱۳۹۹

ابراهیم پاینده

انداخت. اما هیچ یک این ها علت اصلی کاهش اعتصابات و اعتراضات و بی فروغی و یاس حاکم بر آن ها نیست. علل را باید در خودمان جستجو کنیم. ما صدای کارگران معترض در شهرها را می شنویم که از فاجعه قراردادهای سفید امضاء می گویند. عصیان کارگران حوزه های مختلف پیش ریز سرمایه را می شنویم و هر روز شاهد اعتراض کارگران دهها مؤسسه و کارخانه دیگریم که فریاد علیه تعویق طولانی مدت پرداخت مزدها را به سقف آسمان می کوبند. فریاد فقر و گرسنگی کارگران بیکار همواره در گوشمان طنین می افکند که هر آن نوبت ما است. با وجودی که همه ما کارگریم، آحاد طبقه کارگر، جمعیتهای بزرگ و کوچک کارگری هستیم و ریشه بدبختی های همگی ما در وجود سرمایه داری، در حاکمیت سرمایه است. این که همگی توسط فاشیسم اسلامی سرمایه سرکوب می شویم، همه در حال اعتراضیم، هیچ کدام هیچ چیز برای از دست دادن نداریم، این مشترکات ما تمامی فضای زندگی را پر کرده است اما در طوفان همه این اشتراک ها، تنها، زیون و فاقد قدرتییم. مجرد اعتراض، اعتصاب و تظاهرات و خروش خشم کافی نیست. در همین ماه بهمن، ۱۴۸ اعتراض کارگری انجام گرفته است. بنابراین کمبود اساسی، تعداد اندک حرکت اعتصابی و اعتراضی ما کارگران نیست بلکه این است که به جای اینکه با حمایت یکدیگر دست به اقدام مشترکی

پنج سال است که اعتراضات کارگری ایران و تقابل کارگران با سرمایه داران و دولت آن ها را بصورت مدون و مکتوب جمع آوری می کنیم و هر از گاهی بصورت گزارش یک ماهه، سه ماهه و سالیانه نقد و منتشر می کنیم. در طول این مدت هرگز تعداد اعتصابات یک ماه تا به این حد نادر نبوده است. علت از دو جهت روشن است. یکی این که از تعداد مراکز کار و تولید تا حد متعارف و از تعداد کارگران بسیار کاسته شده و تعداد کارگران بیکار شده، در معرض بیکاری و تهدید به بیکار کردن ها افزوده شده است. دیگر این که اکثر کارگران واحدهایی که دست به اعتصاب می زدند بعلت بی نتیجه و کم نتیجه بودن این اقدام بزرگ که انرژی و توان زیادی از آن ها را می گیرد، دیگر امید زیادی به موفقیت این اقدام ندارند. واضح است که اقدام به اعتصاب اولین قدمی نیست که بر می دارند. اغلب اوقات همین کارگران مانند میلیون ها هم زنجیر دیگر خود در نقطه، نقطه جهنم سرمایه داری ایران ماه ها علیه انواع اجحافات سرمایه و دولت آن ها مطابق معمول در حال اعتراض بوده اند. فریاد گرسنگی سر داده اند، خشم و قهر خود را نسبت به جنایات و درندگی های سرمایه داران و دولت اسلامی سرمایه ابراز داشته اند. کارگران تمامی این راهها را رفته و همه کارها را انجام داده اند و بالاخره بعد از مدتی طولانی و یا کوتاه به این نتیجه رسیده اند که باید چرخ تولید را از کار

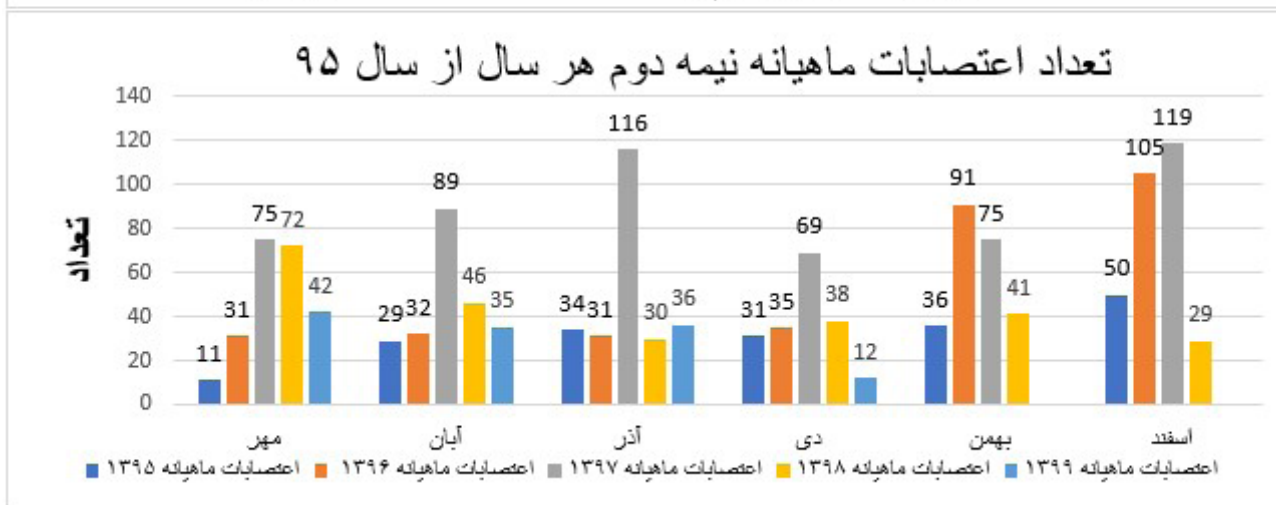
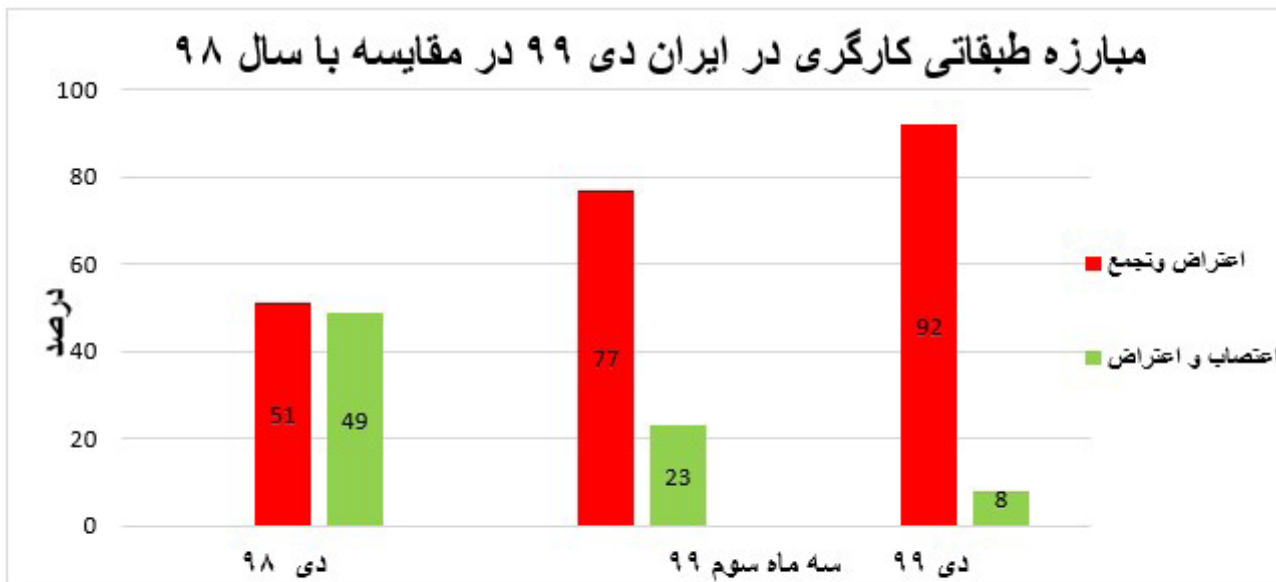
یک ملاحظه در مورد مقاله
«رزمایش کمک به فقرا» نوشته
نوشین

رفیق نوشین، بعد از ذکر آمار ثروت متولیان حکومت، آورده است که: حکومتگران به هیچ نهادی پاسخگو نیستند، هیچ نهادی هم به مردم پاسخگو نیست و خود حکومتی ها دستشان در دست هم دیگر است. این همه ی کار آگاهگرانه نوشین در این مقاله است. هر کارگر ضد سرمایه داری خوب می داند که این نوع غرولندها، شکایات یا به اصطلاح افشاگری ها مشغله همیشگی جمعیت های موسوم به فعالان مدنی و البته جمعیت قابل توجهی از کارگران منفعل و تسلیم طلب ایران است. جماعت اخیر برای خلاصی خود از مصیبت های زندگی، در به در، دنبال نهادهای پاسخگو یا پاسخگو نمودن نهادهای هستند. انتظار ما از رفیق نوشین و همه رفقای ضد سرمایه داری این است که هر نوشته شان تیشه ای بر ریشه این توهمات و گشاینده روزنه ای برای خروج کارگران متوهم از زیر بار این غلط انگاریهای رفرمیستی باشد. آنچه این بخش کارگران می پندارند، راهی که می روند، و آنچه که مبارزه و ساز و کار مبارزه می خوانند همگی سموم خطرناکی است که سرمایه به شعورشان تزریق کرده است. کار مداخلت مستقیم و غیرمستقیم آگاهگرانه در مبارزات همزنجیران برای جاروب نمودن این سموم از ساختار پیکار آنان و باز کردن راه برای مبارزه واقعی ضد سرمایه داری است. جملات رفیق نوشین با پوزش رفیقانه واقعا این نقش را بازی نمی کند، حتی به بقای توهمات مزبور کمک می رساند. آرزوی رفیقانه ما این است که در مقالات بعدی به این مسأله مهم توجه نمایند.

ابراهیم زنونز

اعتصابات به شهرها و تبدیل آنها به خیزش سراسری و جهتگیری برای سازمانیابی شورائی ضد سرمایه داری نیانجامد حتی در دستیابی به خواست های روز خود نیز به پیشرفتی دست نخواهیم یافت.

بز نیم هر گروهی و هر واحدی از تولید جداگانه و ضربه پذیر، غیر متشکل و پراکنده عمل می کنیم. اگر اعتراضات ما به همصدائی در خواستها، پشتیبانی بخشهای مختلف طبقه کارگر از مبارزات هم، جرقه اتکاء رادیکال به قدرت طبقاتی خود، گسترش اعتراضات و



رژیم اسلامی سرمایه و

قتل عام کارگران درمان

(متن تکمیلی ۱۸)

کارگران ضد سرمایه داری

طوفان ویرانگر بحران سرمایه داری، اپیدمی مرگ آور کووید ۱۹ مولود نکبت، ادبار و برهوت آفرینی سرمایه، عدم دسترسی کارگران به حداقل امکانات درمانی و حفاظتی برای مقابله با هجوم این بیماری مهلک، ابتلای چندین میلیونی و مرگ و میر چند صد هزار نفری همراه با دنیای فقر، فلاکت، آوارگی، بی بهداشتی و بدبختی حاصل استیلای سرمایه داری، همه و همه به صورت کوه آسا بر زندگی کل توده های کارگر دنیا آوار است. در این میان وضعیت توده کارگر ایران از غالب مناطق جهان رعب انگیزتر، فاجعه بارتر و خرد کننده تر است. اینجا هر نفس کشیدن اعتراضی کارگران هم توسط فاشیسم اسلامی آماج حمام خون است، هیچ نوعی امکاناتی در اختیار کارگران برای حفظ جان خود از خطر بیماری موجود نیست. کل کارگران از خردسال تا لب گور مجبورند برای امرار معاش روزانه، برای تأمین هزینه درمان و دارو، برای سیر تا پیاز «زندگی» به کار در هر شرایطی حتی در میان طوفان تاخت و تاز کووید ۱۹ تن به کار شاق دهند و خطر مرگ را به جان خرند. در چنین وضعی کارگران بخش درمان از همان آغاز با اراده ای استوار، عزمی راسخ، عظیم ترین فداکاری ها، تحقیر مرگ و تکریم شرف انسانی به پا خاستند تا در میان آتش و خون آفریده سببیت ها و جنایت آفرینی های سرمایه داری و فاشیسم اسلامی سرمایه، از جان همزنجیران خویش دفاع کنند. آن ها در این گذر دست به پرشکوه ترین ایثارگری ها زدند، از جان خویش گذشتند تا پاسدار جان انسان ها باشند. کشته ها دادند تا دیگران را از مرگ برهانند. شمار واقعی جان باختگان این بخش طبقه کارگر مسلما از هزار افزون است. آنچه ما در اینجا در هجدهمین متن تکمیلی آمار کشتگان (بین ۲۱ آذر تا پنجم بهمن، اطلاعات قبل) می آوریم صرفا در برگیرنده نامهایی است که توانسته ایم از تاریکی زار ملامال از سانسور، خفقان، کنترل، بریدن زبان ها، شکستن قلم ها و دوختن دهن ها بیرون آریم.

۵۴۱- احمد عزیز جراح بیمارستان شیراز

۵۴۲- نرجس رفیعی پزشک بیمارستان رازی بیرجند

۵۴۳- عباس حسینی پرستار جوان اورژانس چالوس

۵۴۴- ایرج خورشیدی پرستار ۲۶ ساله بیمارستان دزفول

- ۵۴۵- عزیز شریف زاده اقدم بهیار اورژانس تهران
- ۵۴۶- بی بی رحیمه یلقی بهروز شبکه بهداشت آق قلا
- ۵۴۷- فاطمه فریدیان پرستار بیمارستان روزبه تهران
- ۵۴۸- عارف جعفری دانشجوی پرستاری بیمارستان گچساران
- ۵۴۹- جعفر سوخته پزشک بیمارستان ایلام
- ۵۵۰- فاطمه مختاری بهروز شبکه بهداشت بیرجند
- ۵۵۱- امیر محمود آبادی پرسنل شبکه بهداشت نیشابور
- ۵۵۲- قادر صحرایی پرسنل بیمارستان جواهرود
- ۵۵۳- سمیه نصیری پرستار بیمارستان رجایی تهران
- ۵۵۴- فرزاد آزادی فر پرستار بیمارستان لرستان
- ۵۵۵- عباس وکیلی وند پزشک پیرانشهر
- ۵۵۶- انیس منوچهری پرستار بیمارستان ارتش همدان
- ۵۵۷- شهرام کاهکویی رادیولوژیست بیمارستان مسیح دانشوری
- ۵۵۸- محمد جواد ملا کوچیان اورولوژیست بیمارستان اردکان
- ۵۵۹- سیف الله قاسم زاده بهیار شبکه بهداشت ماکو
- ۵۶۰- مهتا بصیر متخصص نوزادان بیمارستان تجریش
- ۵۶۱- مهدی سلحشور بهیار بیمارستان مشهد
- ۵۶۲- محمد شریف حسینی پزشک مشهد
- ۵۶۳- نوید ذکری پزشک خانواده شیراز
- ۵۶۴- بهناز حقانی بهیار ۲۸ ساله بیمارستان ساوه
- ۵۶۵- حسنعلی قزلباش بهیار بیمارستان مدرس تهران
- ۵۶۶- ناهید حسن زاده پرستار بیمارستان تهران
- ۵۶۷- علی رضا حقیقی متخصص کودکان بیمارستان کرمان
- ۵۶۸- احسان عسکری جراح لته تهران
- ۵۶۹- حمید فخیم زینجنایی بهیار بیمارستان تبریز
- ۵۷۰- عباس سجادی پرستار بیمارستان گناباد
- ۵۷۱- شیما شکری زاده داروساز جوان بیمارستان بم
- ۵۷۲- امید موسوی پرستار جوان بیمارستان زابل
- ۵۷۳- دیاکو مصطفی پور متخصص بیمارستان مهر تهران
- ۵۷۴- رامین رضایی کلانتری داروساز ساری
- ۵۷۵- حسین شجاعت پرستار بیمارستان میاندوآب
- ۵۷۶- اشکبوس کریمی شیرازی پزشک رضوانشهر
- ۵۷۷- امیرحسین خوشی پزشک بیهوشی بیمارستان بجنورد
- ۵۷۸- محمد اسماعیلی متخصص کودکان بیمارستان مشهد
- ۵۷۹- اسماعیل ممشلی متخصص مرکز بهداشت مینودشت
- ۵۸۰- مسعود کیقبادی استاد دانشکده پزشکی ساری
- ۵۸۱- محمد گلشن متخصص ریه دانشگاه اصفهان
- ۵۸۲- مسعود ناوی دوست پزشک بیمارستان جوین
- ۵۸۳- علی رضا خراسانی پرستار ۳۰ ساله بیمارستان تهران
- ۵۸۴- جواد روحانی پزشک اطفال مازندران

۵۸۵- رضا شجاع الساداتی داروساز کرمان

۵۸۶- فاطمه فیروزی پرستار جوان بیمارستان بوشهر

۵۸۷- میثم فدایی رزیدنت دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور

۵۸۸- علیرضا اسکات رادیولوژیست بیمارستان فیروزآباد

نویسد: بعد از سه ماه که شبها تو ماشین می خوابید به دلیل نبود خوابگاه و پلویون، تازه یه خونه گرفته بود که زن و سه بچه رو از تهران بیاره اهواز که تو مسیر رفتن پست کشیک بود احتمالا خوابش برده پشت فرمون و تصادف کرده!

۲۸ آذر، ابتلائی تمامی کادر درمانگاه بیماران سرطانی لارستان به کرونا، تمام کادر درمانی درمانگاه تخصصی بیماران سرطانی امام حسن مجتبی در لارستان به کرونا مبتلا شدند و این مرکز درمانی تعطیل شد.

برخی گزارشات حوزه درمان سرمایه

۲ بهمن، شیوع بیماری هیپاتیت آ در خوزستان با وجود انکار عمال سرمایه و بستری شدن بیماران. پس از جاری شدن سیل در خوزستان و آبگرفتگی در برخی شهرهای این استان، گزارش‌هایی از ساکنان و توده‌های کارگر مبنی بر آلودگی آب و ابتلاء ساکنان اهواز، هندیجان و باغملک به بیماری و شیوع بیماری هیپاتیت آ در این استان در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده اما مسئولان و عمال سرمایه به انکار آن می پردازند. ۳۰ دی، روزنامه اعتماد از افزایش ۴/۲ درصدی شمار قربانیان خودکشی نسبت به مدت مشابه سال قبل خبر داد و از قول «یک منبع آگاه در سازمان پزشکی قانونی کشور» نوشت: «از ابتدای سال جاری تا پایان آبان، روزانه ۱۵ نفر بر اثر اقدام به خودکشی جان خود را از دست داده‌اند.» بنابر این گزارش در مجموع

طی این ۸ ماه تعداد ۳۵۸۹ نفر بواسطه خودکشی جان باخته‌اند.

۱۵ دی، بعد از اینکه تعدادی از پرستاران حجمی (ساعتی) اورژانس هرمزگان به پرداخت نکردن دستمزد خود از طرف دانشگاه اعتراض کردند، مدیران دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان طی یک اقدام بجای پرداخت دستمزدها دستور به عدم نیاز این پرسنل و تعطیلی پایگاه‌های اورژانس داده‌اند.

۶ دی، ۱۳۹۹، تعداد رانندگان تاکسی که از شروع شیوع کرونا تا کنون طبق آمار سازمان تاکسیرانی شهرداری تهران بر اثر ابتلا به کرونا جان باخته‌اند ۹۰ کارگر راننده است.

۳۰ آذر، پرستاری از شرایط فکری و روحی همکاران می نویسد: «فرزاد آزادی فر پرستار شاغل در فوریت‌های پزشکی لرستان ده دقیقه بعد از تحویل شیفت در مسیر بازگشت از شیفت در یک صحنه تصادف چشم از جهان فرو بست ... شیفتهای سنگین، کارکشیدن بجای چندین نفر و حقوقهای اندک در برابر حجم کار بسیار بالا بسیاری از همکاران را مجبور کرده است که برای زنده ماندن و گذران زندگی نیز در چندین جا مشغول

به کار شوند وهمین خستگی و فرسودگی و استرس این دوران باعث ایست‌های قلبی ناگهانی یا تصادفهای زیادی از فرط خستگی میشود که از آن به عنوان سندرم کاروشی یاد میشود که در ایران و در بین کادر درمانی به وفور دیده میشود.» این چهارمین کارگر کادر درمان است که در همین چند روز یا در تصادف و یا ایست ناگهانی قلبی جان باختند. عباس و کیلی پزشک پیرانشهر، انیس منوچهری پرستار همدان و فاطمه مختاری پرستار بیرجند از این جمله‌اند. هم چنین است میثم فدایی رزیدنت دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور که همکارش ۵ بهمن می

اعتراضات کارکنان درمان

تجمع اعتراضی پرستاران بیمارستان شهدای خلیج فارس بوشهر روز یکشنبه ۲۳ آذر در اعتراض به سطح پایین دستمزد.

کادر درمان بیمارستان شهدای شهرستان هیرمند در استان سیستان و بلوچستان در اعتراض به عدم پرداخت بموقع دستمزدشان دست به تجمع زدند.

۲۶ آذر، تجمع اعتراضی کادر درمان بیمارستان خمینی کرج در اعتراض به عدم دریافت دستمزد های خود در محوطه بیمارستان تجمع کردند.

۷ دی، پرستاران کادر درمانی شرکتی در اعتراض به عدم امنیت شغلی خود وسط نازل دستمزد در جلوی مجلس شورای اسلامی سرمایه تجمع کردند.

۹ دی، کارکنان شرکتی بهداشت و درمان دانشگاه‌های علوم پزشکی مقابل مجلس شورای اسلامی به سطح نازل دستمزدشان اعتراض کرده و خواهان افزایش ۵۰ درصدی شدند.

۹ دی، تجمع اعتراضی کادر درمان بیمارستان دکتر سپهر مقابل مجلس سلامی سرمایه، در اعتراض به تعویق ۹ ماهه دستمزدشان.

۱۳ دی، تجمع کادر درمان شرکتی شهر شیراز در اعتراض به عدم امنیت شغلی و سطح نازل دستمزد جلوی استانداری شیراز.

۱۳ دی، تجمع اعتراضی کارکنان دانشکده علوم پزشکی ساری در اعتراض به عدم امنیت شغلی.

۱۴ دی، جمعی از کارکنان شرکتی مرکز بهداشت بافق در مقابل ساختمان فرمانداری این شهر در اعتراض به عدم امنیت شغلی و سطح نازل دستمزدشان تجمع اعتراضی برپا کردند.

۱۴ دی، پرستاران شرکتی دانشگاه علوم پزشکی و شبکه بهداشت یزد بخاطر سطح نازل دستمزدشان در مقابل استانداری رژیم تجمع اعتراضی برپا کردند.

۱۵ دی، تجمع اعتراضی پرستاران آوای سلامت اهواز همراه با پرستاران بیمارستان های اهواز و چند شهر دیگر صبح امروز مقابل ساختمان استانداری در اهواز تجمع اعتراضی برگزار کردند. به گفته این پرستاران از چند ماه پیش به یکباره بخشی از دستمزد دریافتی و مزایا کسر شده و این امر در ماههای بعدی نیز ادامه یافت. در همین روز پرستاران خدمات درمانی اصفهان، یزد و کادر درمان بیمارستان خمینی در استان

البر در اعتراض به عدم پرداخت معوقات مزدی خود دست به تجمع اعتراضی زدند.
۲۲ دی، جمعی از کادر درمان بخش خصوصی تبریز، در اعتراض به عدم امنیت شغلی و سطح نازل دستمزد در مقابل ساختمان استانداری آذربایجان شرقی تجمع کردند.
۲۳ دی و ۵ بهمن، تجمع اعتراضی پرستاران بیمارستان میلاد در اعتراض به سطح نازل دستمزد، این پرستاران خواستار افزایش ۵۰

درصدی دستمزد، پرداخت حق کرونا و پاداش معوقه، برقراری امنیت شغلی و عقد قرارداد رسمی خود شدند.
۴ بهمن، به دنبال اجرائی نشدن افزایش تعرفه گذاری خدمات پرستاری، صبح روز شنبه تعدادی از پرستاران بیمارستانهای مختلف تهران مقابل مجلس سلامی سرمایه تجمع کردند.
۶ بهمن، تجمع اعتراضی پرستاران بیمارستان مرکزی شیراز در اعتراض به عدم دریافت دستمزد معوقه، پایین بودن دستمزد و مزایای شغلی.

برگی از تاریخ جنبش کارگری

از کتاب «تاریخ جنبش کارگری ایران / ناصر پایدار

اعتصاب بزرگ کارگران سیتروئن

خودروسازی سیتروئن در مالکیت سرمایه داران فرانسوی بود و سهامدار اصلی و مدیر عامل آن «آلفرد آیس» نام داشت. این شرکت ۱۰۰۰ کارگر را استثمار می کرد، تا سال ۱۳۵۰ اکثریت قریب به اتفاق کارگران روزانه ۸۵ ریال دستمزد می گرفتند. در سال ۵۲ این رقم به حدود ۱۱ تومان در روز رسید. محصول کار توده های کارگر هر بام تا شام بیش از ۵۰ خودرو «ژیان» بود که فروش آن ها در بازار، حدود ۹۰۰ هزار تومان نصیب صاحب کارخانه می ساخت. بر اساس گزارشات آن روزها از این مبلغ ۵۵۰ هزار تومان را سود خالص روزانه شرکت تشکیل می داد که ۱۵۰ هزار تومانش زیر نام مالیات عاید دولت بورژوازی ایران می گردید. دستمزد کل کارگران در روز با محاسبه سود ویژه سالانه، از ۱۷ هزار تومان تجاوز نمی نمود که از یک نرخ استثمار تقریبی ۳۲۰۰ درصدی حکایت می کرد!!
در شروع بهمن سال ۱۳۵۲ کارگران ناراضی عمیق خود از میزان اندک دستمزدها را با هم گفتگو کردند، گفتگوها جدی تر و جدی تر شد و در فاصله زمانی کوتاهی به اراده جمعی مصمم

برای شروع اعتصاب تبدیل گردید. کارگران خواست افزایش دستمزد را در قالب بالا بردن میزان «سود ویژه» فرمولبندی کردند. صاحبان سرمایه بر اساس آنچه رژیم شاه زیر همین نام، ساز و برگ فریب توده های کارگر نموده بود هر سال معادل دو ماه مزد، سود ویژه به توده کارگر پرداخت می کردند. اعتصاب خواستار افزایش این بخش دستمزد به میزان ۵ ماه در سال شد. کارفرما به ۴ ماه رضایت می داد، به این دلیل بسیار روشن که حتی در این صورت هم نرخ استثمار تقریبی بالاتر از ۲۷۰۰ درصد را بر گرده کارگران بار می ساخت. اعتصاب ۵ روز به درازا کشید و ۱۰۰۰ کارگر متحد و یکصدا بر ۵ ماه سود ویژه پافشاری کردند. آنان همزمان خواستار اخراج رئیس کارگزینی شرکت گردیدند. دلیل این امر اخاذی وی از کارگران و سرقت بخشی از دستمزد اندک ماهانه آنان بود. ساواک و قوای سرکوب سرمایه و وزارت کار رژیم شاه از همان روز نخست اعتصاب وارد میدان شدند. مأموران وزارتخانه کوشیدند تا در تشدید فضای تهدید و رعب و وحشت، کار نهادهای اختاپوسی همراه را تکمیل نمایند. آن ها بسیار مزورانه همزمانی اعتصاب با بروز

کشمکشهای مرزی میان رژیم های ضد بشری ایران و عراق را حوزه مانور خود ساختند و بر جریمه شدن کارگران معترض پای فشرده اند. از کارفرما خواستند که نه فقط خواست کارگران را پاسخ منفی دهد که میزان سود ویژه سالانه را حتی تا یک ماه پائین آرد. وزیر کار شخصاً پای در ماجرا نهاد، نمایندگان کارگران را با اینکه بسیار هم سازشکار بودند مجبور به استعفا کرد. ساواک هر روز ۱۰ تا ۱۲ نفر را زیر فرساینده ترین و آزار دهنده ترین بازجوئی ها قرار داد. عوامل رژیم نمایندگان مستعفی را موظف ساختند که به هر شکلی شده است ۱۰۰۰ کارگر معترض را به ختم اعتصاب راضی سازند. این به اصطلاح نمایندگان زیر فشار ساواک دست به دامان توده همزنجیر خود شدند و به گونه ای وقیح و بی شرمانه از آنها خواستند تا ۴ ماه سود ویژه را قبول کنند و با «هورا برای شاه!!» اعتصاب را پایان دهند. پاسخ کارگران بسیار دندان شکن، محکم و مالا مال از شجاعت و روحیه مقاومت بود. آنان به طور جمعی در مقابل چشم ساواکی ها و نیروهای انتظامی و عوامل وزارت کار فریاد سر دادند که نه ۴ ماه را می پذیریم، نه هیچ هورائی برای شاه بر سر زبان می آریم و نه به کار باز می گردیم. پس از این بود که قوای قهر رژیم بر شدت تهاجم خود افزود. دستگیری ها شروع شد، ضرب و جرح کارگران دستور کار گردید، تهدیدها به اوج رفت. فضای رعب و وحشت بیش از پیش مستولی شد و در چنین وضعی کارگران به همان ۴ ماه رضایت دادند و اعتصاب پایان یافت.

«... آری هم زنجیر! در همان روزهایی که رویای دل انگیز یک زندگی بهتر، آزادتر و مرفه تر انسانی را در سر خویش می پروردیم، روزهایی که رفیق تر و شفیق تر و مهربان تر از هر زمان دیگر پیام طلوع روزگاری بهتر را با هم نجوا می کردیم، آری درست در همان روزها کشتی انتظارها، امیدها و آرزوهای ما یک راست به گل نشست و کام سونامی رفت. تصورش سخت بود اما واقعیت داشت. ما جنبش شورایی ضد سرمایه داری طبقه خود را نداشتیم، شورایی و سرمایه ستیز متشکل نشده بودیم، پروسه پیکار شصت ساله ما هیچ نشانی از شکل گیری، برپایی و بالندگی این جنبش بر چهره نداشت. شکست ما محصول طبیعی سالها فرسودن و تباهی در برهوت امپریالیسم ستیزی ناسیونالیستی، دموکراسی طلبی خلقی، سرنگونی طلبی فراطبقاتی، رفرمیسم راست اتحادیه ای، رفرمیسم چپ نمای لنینی و در یک کلام انفصال تمام عیار از کارزار شورایی ضد سرمایه داری بود. گذشته ما چنین بود و حاصل این پیشینه سواى شکست چیز دیگری به بار نمی آورد. با سقوط دیکتاتوری بوروکراتیک شاهنشاهی سرمایه، فاشیسم اسلامی سرمایه داری بر اریکه قدرت نشست. «فردای بیست و دوم بهمن پیر موبد دغل کاری که مفتی طریقت سرمایه بود بر جای شاه سابق سرمایه حکم می راند»، ما شکست خوردگان به عمق کارخانه ها، معدن ها، مدرسه ها، مزرعه ها و سایر مراکز کار و تولید سرمایه عقب نشستیم، شلاق دردآور و جراحت آفرین سرمایه این بار دهها بار سهمگین تر و دردناک تر از سابق بر گرده ما فرود آمد. با اینکه شکست خورده بودیم اما مقاومت کردیم، در بسیاری از مراکز کار، شوراهایی هر چند بدون «یال و دم و اشکم» و بعضا کاریکاتوری پدید آوردیم. با قدرت همین شوراها کارخانه ها را از سرمایه داران گرفتیم. شروع به برنامه ریزی شورایی کار و تولید کردیم. این کارها را انجام دادیم اما باز هم نه در راستای سازمان یابی جنبش شورایی سراسری ضد سرمایه داری خویش، که صرفا به عنوان راهکاری برای مقابله با بیکاری، فرار از گرسنگی و بی نانی، برای نوعی فروش نیروی کار خود به سرمایه اجتماعی به جای فروش به این یا آن سرمایه دار معین. ظرفیت و برد توان شوراهاى ما بیش از این نبود. ...»

از کتاب: برما چنین گذشت همزنجیر / ناصر پایدار

W W W . A L A Y H E S A R M A Y E . C O M
K A R G A R S H O R A 1 9 @ G M A I L . C O M